



به توسعه ایران می‌اندیشد

جوانان؛ ماندن و ساختن؟

درباره ناامیدی، اعتماد و امکان کارکردن در ایران

در گفتگو با دکتر شادی جمیلی

رئیس دبیرخانه دائمی جشنواره اندیشمندان و دانشمندان جوان

این سرخوردگی موجه است!

درباره چالش‌های نوآوری و کارآفرینی در جامعه ایران

در گفتگو با محمدرضا سبحان

بنیانگذار باشگاه کارآفرینی تیوان

آیا توسعه در ایران شکست خورده است؟

درباره روند گذار به توسعه در ایران

امید در ایران

وقتی آینده از دسترس دور می‌شود

هنوز هم می‌شود کاری کرد؟

درباره امکان فعالیت اجتماعی در ایران

در گفتگو با حامد بیدی

موسس و مدیرعامل پلتفرم کارزار



غیرقابل فروش

پیشرو رایگان است و رایگان خواهد ماند.



به توسعه ایران می اندیشد

مدیرمسئول و سردبیر: سپهر ساغری

هیئت تحریریه: سهراب دل انگیزان، حمید نقی زاده، عباد تیموری،
حمیرا حاجی محمدکاظمی، یلدا دنیائی مبرز، ماهرخ صادقی و علی صدوقی

صفحه آرا: سپهر ساغری

بازخوانی: یلدا دنیائی مبرز

منبع تصویر جلد:

آرشیو شخصی آقای محمدرضا سبحان



www.pishromagazine.com

حامیان فصلنامه پیشرو

Sponsors of PISHRO Quarterly



کلیک کنید ▶

آرمو

پل ارتباطی میان دنیای دیجیتال و واقعی
برای خرید هوشمندانه‌تر



نیماد

تولیدکننده تجهیزات پزشکی



هم پرسه

تلاشی است برای دیدن، فهمیدن و زندگی بهتر



شریف جابر

سامانه اشتراک‌گذاری موقعیت‌های آکادمیک شغلی،
کارآموزی، کسری خدمت، امریه، پژوهشی و استارت‌آپی
مناسب دانشجویان و دانش‌آموختگان



استودیو طراحی صنعتی کارا

بستری برای ارائه خدمات حرفه‌ای در حوزه
طراحی صنعتی و معماری

فهرست

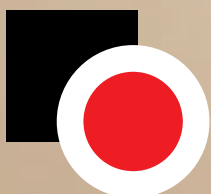
۵ بخش اول: کارآفرینی و توسعه

۶ سخن آغازین
آیا توسعه در ایران شکست خورده است؟ (سهراب دل انگیزان)
درباره روند گذار به توسعه در ایران

۹ مقاله
امید قابل ابلاغ نیست! (حمید نقی زاده)
نگاهی به چرایی و چگونگی ایجاد اعتماد و امید در جامعه کنونی ایران

۱۶ گفتگو
این سرخوردگی موجه است! (سپهر ساغری)
درباره چالش های نوآوری و کارآفرینی در جامعه ایران در گفتگو با محمدرضا سبحان
بنیانگذار باشگاه کارآفرینی تیوان و ریاست سابق هیئت مدیره انجمن فضاهای کار اشتراکی ایران

۲۴ پیشنهاد کتاب
تغییر چگونه ایجاد می شود؟ (حمیرا حاجی محمدکاظمی)
معرفی کتاب تغییر؛ رخدادهای بزرگ چگونه فراگیر می شود؟ اثر دیمون سنتولا



امید در ایران (عباد تیموری)
وقتی آینده از دسترس دور می‌شود

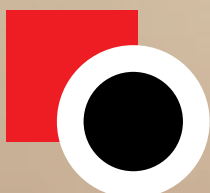
هنوز هم می‌شود کاری کرد؟ (سپهر ساغری)
درباره امکان فعالیت اجتماعی در ایران
در گفتگو با حامد بیدی موسس و مدیرعامل پلتفرم کارزار

جوانان؛ ماندن و ساختن؟ (یلدا دنیائی مبرز)
درباره ناامیدی، اعتماد و امکان کار کردن در ایران در گفتگو با دکتر شادی جمیلی
رئیس دبیرخانه دائمی جشنواره اندیشمندان و دانشمندان جوان

امید، همین‌جا شروع می‌شود (ماهرخ صادقی)
چهار روایت از ساختن در ایران؛ ایران‌والنتیر، دستان، باغ کتاب ملک و همپرسه

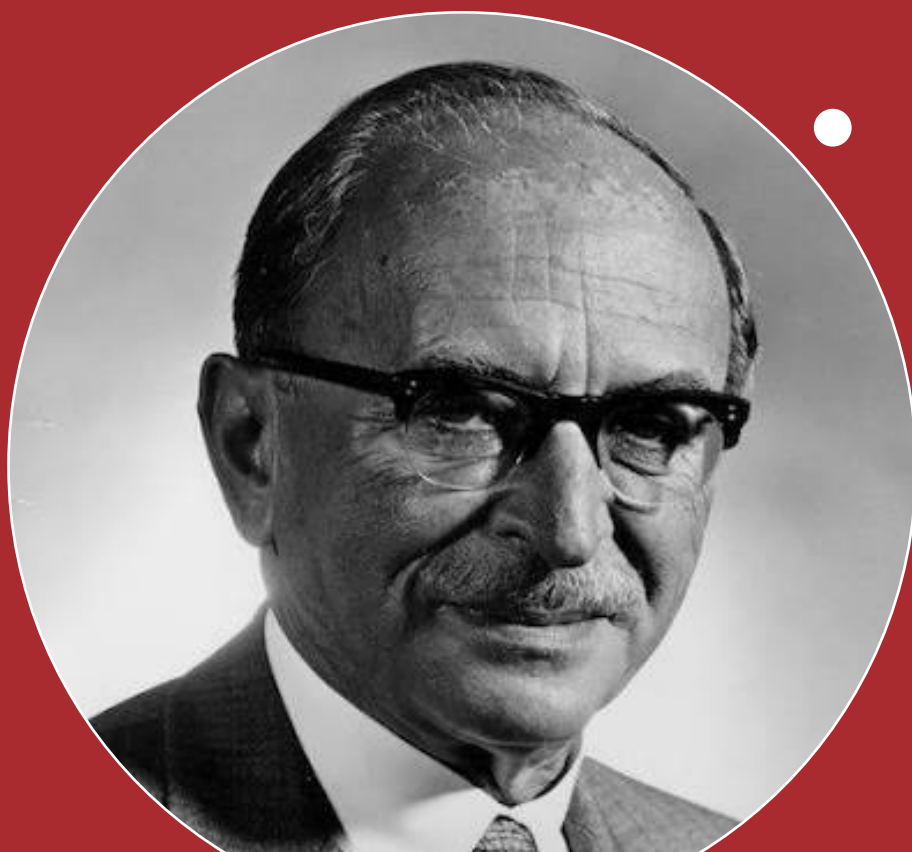
امید خوش‌بینی نیست!
امید از منظر واتسلاو هاول نویسنده و سیاستمدار اهل چک

جامعه لیبرال‌ها
معرفی جامعه لیبرال‌ها



بخش اول

کارآفرینی و توسعه



آینده را نمی‌توان پیش‌بینی کرد؛
اما می‌توان آن را ساخت.

دنيس گابور
برنده نوبل فیزیک

منبع تصویر:

Dennis Gabor
www.nobelprize.org



آیا توسعه در ایران شکست خورده است؟ درباره روند گذار به توسعه در ایران

نویسنده: سهراب دل انگیزان

استاد گروه اقتصاد دانشگاه رازی

یکی از موضوعات مهم و قابل توجه در کشورهای در حال توسعه، دوره های متنوع تکرار شونده موفقیت و شکست توسعه برای آن هاست. این کشورها همچنان در خودشناسی سیاسی و اجتماعی دچار سوئیچ کردن بر الگوهای متفاوت هستند و از آنجا که تیم های کارشناسی و پیش برنده انتظارات اجتماعی در آن ها، سفرها و حتی زندگی های میان مدتی را در کشورهای توسعه یافته غربی و یا شرقی و یا گاه هر دو تجربه کرده اند و یا در دانشگاه ها تحت تاثیر تفکرات متنوع توسعه گرایانه چپ و راست با گرایش های غربی و شرقی آن ها قرار دارند؛ لذا هم برای توسعه عجله دارند و هم هر بار که یک گروه جدید امور سیاسی کشور را بدست می گیرد، تمام دستاوردهای گروه قبلی را یا کامل نادیده گرفته و کنار می گذارند و یا الگویی متفاوت از آن را تعریف و پیش می برند. اینجاست که تلاش ها و هزینه های انجام شده بدون اینکه به نتیجه مناسب برسند، کنار گذاشته شده و طرح ها و ایده های جدیدی دنبال می شوند. این تجارب نامناسب و این رفتارهای قطبی شده برای مردم، در عمل زمینه نوعی قضاوت عمومی را ببار می آورد که بر اساس آن برنامه های توسعه را ناموفق و شکست خورده تعبیر و تفسیر می کنند و در عمل نمی توانند یک کل پیوسته برنامه ریزی شده منسجم را در پیش روی خود تصور کنند. لذا در این شرایط کشور خود و تلاش های توسعه خواهانه در آن را نوعی شکست برای برنامه های توسعه می دانند.

این موضوع وقتی در مسیر رفتاری-شناختی ابتدا درک، سپس تشخیص و در انتها انتخاب مبتنی بر نظریه های اقتصاد رفتاری مورد تحلیل و تفسیر قرار می گیرد، نشان دهنده تجارب عملیاتی بسیاری از پروژه های انجام شده فیزیکی زیان رسان به محیط زیست، نظام شایسته سالاری ناشایست گرا، پروژه های اجتماعی که در نتیجه آن ها نه تنها سرمایه و اعتماد اجتماعی گسترش نیافته است، بلکه انسجام اجتماعی نیز دچار گسست گردیده است و دولتی است که در تعریف و تولید کالای عمومی مولد و با کیفیت ناکارآمد عمل کرده و در عمل به جای عدالت توزیعی و اجتماعی، یک نظام کاملاً تبعیض آمیز توزیعی وفادار محور در امکانات و فرصت ها را بین طبقات اجتماعی و نیز جغرافیای کشور رقم زده و در عمل فرصت ها و منابع در دسترس را هدر داده است.

توسعه به چه معناست؟

اما در عمل توسعه یعنی همین تلاش های مدنی شدن و آزمون و خطاهایی که تقریباً در پانصد سال گذشته کشورهای پیشرفته غربی آن ها را تجربه کرده و حتی در مسیر رسیدن به این شیوه زندگی، انقلابات خونین و جنگ های بزرگ جهانی را با خسارت های بسیار کلان تجربه کرده اند. از این نگاه می توان گفت توسعه مفهومی مبهم است که همین قضاوت های امیدوارانه و ناامیدکننده از آن، هویت آن را تشکیل می دهد و تغییر رفتار جامعه در مسیر قانون گرایی، عقل محوری و علم پایه شدن را هر بار بیشتر و بیشتر در عمل بکار می گیرد. ولی هرچه باشد می توان گفت توسعه موضوعی بسیار بلند مدت و چند نسلی است که اساس هویت آن بر مردمی قانون گرا، حکومتی محدود شده به قانون اساسی،

دولتی در خدمت رفاه جامعه، دستگاه قضایی کارآمد مستقل از قدرت و قدرتی که به سادگی در آن جایگزینی نخبگان و صاحبان قدرت صورت بگیرد، تعریف می گردد.

ایران ما کجاست؟

در ایران اما همه آنچه گفته شد قابلیت انطباق دارد. دوره های توسعه گرایی و صنعت گرایی صفوی و شکست همان ها در دوره بعد. دوره اصلاحات امیرکبیر و شکست آن ها در دوره بعد. انقلاب مشروطه و شکست عملی بنیان های آزادی خواهانه در پس آن. دوره های نوین سازی بروکراسی، صنعت، کشاورزی و توسعه اجتماعی و انسانی رضاخانی و بازگشت هایی به برخی امور سنتی که در پس جنگ جهانی دوم در کشور شکل گرفت. اصلاحات برنامه ریزی و صنعتی و زیرساختی برنامه های دوم تا چهارم دهه سی و چهل شمسی و شکست و بازگشت بخشی از آن ها در دوره برنامه پنجم پهلوی دوم و کنار گذارده شدن همه آن ها در انقلاب ۱۳۵۷. تلاش های بازنگری در پارادایم های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی در بعد از انقلاب و استقلال خواهی افراطی با اشغال سفارتخانه آمریکا، ورود به دوره های سازندگی و اصلاحات دهه هفتاد و هشتاد و بازگشت و تخریب همه دستاوردهای آن ها در نیمه دوم دهه هشتاد تا سه سال اول دهه نود، بازسازی روابط بین الملل با امضای برجام و پاره شدن و آتش زدن آن به وسیله ترامپ و راستگرایان سنتی در مجلس و سپس انتخاب دولت سیزدهم به عنوان یک بازگشت افراطی از توسعه و دوباره انتخاب دولت چهاردهم با رویکردهایی توسعه گرایانه بدون امکان عملیاتی کردن آن ها، سپس درگیر شدن با دو جنگ تمام عیار دوازده و چهل روزه و نابودی بخش بزرگی از زیر ساخت های فیزیکی کشور در اثر آن ها، همه تلاش های تا



حدود زیادی متناقض و با تفکرات و الگوهایی کاملاً مقابل و قطبی از تعریف توسعه بوده اند که ما در ایران تجربه کرده ایم. اما آنچه را نمی توان نادیده گرفت این است که در پس این همه تلاش و تناقض و شکست و امید، همچنان امیدوارانه در آستانه توسعه ایستاده ایم و منتظریم تا مجدد یک ابرمرد با ویژگی هایی کارزماتیک، توسعه را برایمان به ارمغان بیاورد. غافل از اینکه توسعه یعنی همین تلاش های گران سنگ و تجارب شکست در آن ها. البته زمانی که بتوانیم اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم، می توانیم ادعا کنیم که فرآیندهای عقلانی توسعه را یافته ایم. اما مادامی که اشتباهات گذشته را مجدد و مجدد تکرار می کنیم، مسیرهای غیر علمی را بر می گزینیم و به جای مدنیت، مسیری مبتنی بر سایر امور را ترویج می کنیم، باید بپذیریم که از مسیر منتهی به جاده توسعه دور هستیم.

چه خواهد شد؟

جهان توسعه یافته و بیدارشدگان امروزی آن، مستقل از همه ما و تجارب ما، اسب خودشان را می تازانند و چهارنعل در حال تاخت هستند. اسب ما (و البته که شاید غریب به امکان خَر ما) اما که عملاً لنگ نیز شده است و در بحران زورمندان گرفتار آمده، باید که با سرعت بیشتری بتازد، تا به آن ها برسد و با این آزمون و خطاها، به نظر می رسد، فاصله با جهان پیشرفته کاهش نیافته که هیچ، افزایش نیز بیابد. یا حداقل در برخی امور فاصله بیشتر شود و در برخی امور فهم جدیدی را شکل بدهیم.



منبع تصویر: مدرسه روستای سیدبار جدگال در جنوب استان سیستان و بلوچستان www.hamshahrionline.ir

بازسازی ایران با پذیرش واقعیت های تلخ شروع می شود. جنگ، اختلالات ارتباطی و عدم اطمینان اقتصادی، خسارت های سنگینی بر کشور تحمیل کرده اند که بخشی از آن ها با گذشت زمان و سرمایه گذاری جبران خواهد شد. اما خسارتی که اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی را هدف قرار داده، نیازمند درمانی بنیادین و متفاوت است؛ درمانی که با شفافیت، ثبات، گفتوگو و مشارکت ممکن می شود. امید را نمی توان با بخشنامه ابلاغ کرد و با شعار حفظ نمود. امید، برآیند تجربه ای است که مردم در زندگی روزمره خود لمس می کنند.

بریده ای از نوشتار امید قابل ابلاغ نیست



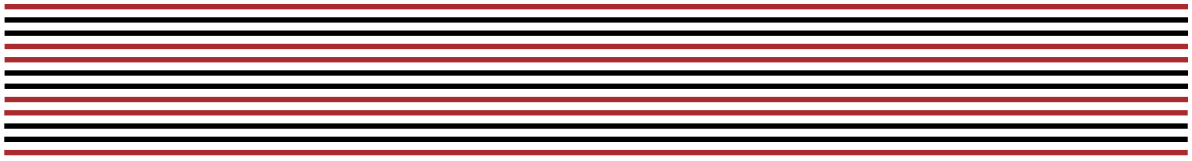
امید قابل ابلاغ نیست!

نگاهی به چرایی و چگونگی ایجاد اعتماد و امید در جامعه کنونی ایران

نویسنده: حمید نقی زاده

پژوهشگر

بازسازی در نگاه نخست، با شمارش ویرانه‌ها و برآورد هزینه‌های بازگشت به وضعیت عادی آغاز می‌شود اما تجربه تلخ بحران‌های بزرگ به ما می‌آموزد که دیرپاترین و گران بهاترین سازهای که در زلزله‌های سیاسی و اقتصادی فرو می‌ریزد، دیوارها و جاده‌ها نیستند، بلکه امید و اعتماد میان مردم و نظام حکمرانی است. جامعه‌ای که در آن افق آینده برای شهروندان مبهم و غیرقابل پیش‌بینی باشد، پیش از آنکه توان مالی خود را از دست بدهد، توانایی بنیادین برنامه‌ریزی برای فردای خود را از کف می‌دهد. در چنین فضایی، بحران از یک رخداد مقطعی به جزئی پایدار از زیست روزمره بدل می‌شود. ایران در ماه‌های اخیر هم‌زمان با تبعات جنگ، آسیب به زیرساخت‌ها و اختلالات گسترده ارتباطی، با نوعی عدم قطعیت فراگیر نیز دست به گریبان بوده است. درحالی که گزارش‌های متعددی از هزینه‌های ملموس اقتصادی منتشر شده، اما آنچه کمتر مورد واکاوی قرار گرفته، هزینه‌های پنهان اجتماعی این وضعیت است؛ خساراتی که شاید امروز به چشم نیایند، اما آینده کشور را بیشتر از هر ویرانی فیزیکی نشانه خواهند گرفت.



آنچه زیر آوار نماند، اما آسیب دید

در اقتصاد شبکه محور امروز، اینترنت دیگر یک ابزار ارتباطی صرف نیست؛ ستون فقرات تولید، آموزش، تجارت و زیست روزمره است. اختلال در این شبکه، دامنه ای فراتر از ساعت ها قطعی یا کندی دارد؛ فروشگاه های اینترنتی ارتباط خود با مشتری را از دست می دهند، شرکت های دانش بنیان امکان ارائه خدمات نوین ندارند، زنجیره تأمین مختل می شود و هزاران نیروی کار عملاً از انجام وظایف خود باز می مانند. گزارش مشترک اتاق بازرگانی تهران و ایران تلنت^۱ درباره آثار جنگ بر فضای کسب و کار، تصویری روشن از این وضعیت ارائه می دهد. بر اساس یافته های این گزارش، کاهش تقاضا، اختلال اینترنت و توقف زنجیره های ارتباطی، مهم ترین عوامل آسیب به بنگاه های اقتصادی بوده اند. بسیاری از مدیران اعلام کرده اند که در روزهای بحران، فعالیت شرکت ها به حالت نیمه تعطیل درآمده و حتی پس از فروکش کردن تنش ها، بازگشت به شرایط عادی به مراتب دشوارتر از تصورات اولیه بوده است. شاخص مدیران خرید (شامخ)^۲ نیز همین واقعیت را از زاویه ای دیگر تأیید می کند. افت سفارش های جدید، کاهش فعالیت بنگاه ها و افزایش نااطمینانی نسبت به آینده، سه مؤلفه ثابت گزارش های ماه های اخیر هستند. فعالان اقتصادی، بیش از کمبود سرمایه یا مواد اولیه، از دشواری برنامه ریزی برای آینده سخن می گویند؛ وضعیتی که سرمایه گذاری را به

تعویق می اندازد و رفتار اقتصادی را محتاطانه و انقباضی می کند. دامنه این بحران صرفاً به بنگاه های اقتصادی محدود نمانده است. دانشجویی که دسترسی اش به پایگاه های علمی بین المللی مختل می شود، پزشکی که از خدمات تخصصی برخط بازمی ماند، برنامه نویسی که ارتباطش با کارفرمای خارجی قطع می شود، و خانواده ای که در روزهای بحرانی نمی تواند با عزیزانش ارتباط برقرار کند، همگی بخشی از هزینه پنهانی را می پردازند که در ترازنامه های رسمی قابل مشاهده نیست؛ هزینه ای از جنس کاهش کیفیت زندگی و افزایش نااطمینانی که اثرات آن، بسیار فراتر از روزهای بحران باقی می ماند. در ظاهر، اینها خسارت های پراکنده ای هستند که هر کدام گروهی از جامعه را نشانه رفته اند. اما از فاصله ای دورتر، یک الگوی مشترک خودنمایی می کند؛ آینده، دیگر به اندازه گذشته قابل پیش بینی نیست. وقتی یک تولیدکننده نمی داند هفته آینده زنجیره ارتباطی او برقرار خواهد بود یا نه، وقتی دانشجویی به دسترسی به منابع علمی مطمئن نیست و خانواده نمی تواند برای چند ماه آینده برنامه ریزی کند، مسئله دیگر صرفاً جنگ یا اختلال اینترنت نیست؛ مسئله، فرسایش تدریجی اطمینان به آینده است، و این همان نقطه مهمی است که خسارت اقتصادی، به بحران اجتماعی تبدیل می شود.



۱- اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران؛ گزارش مشترک با ایران تلنت با موضوع «بررسی آثار جنگ و اختلالات ارتباطی بر فضای کسب و کار»، ۱۴۰۴.

۲- مرکز پژوهش های اتاق ایران، گزارش شاخص مدیران خرید (شامخ)، گزارش های ماهانه سال ۱۴۰۴.

وقتی افق دید کوتاه می شود



منبع تصویر: جشن دانش آموختگی فارغ التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف
www.tasnimnews.ir

از ارتش (نزدیک به ۷۲ درصد) همراه بوده، نشان می دهد که حتی در یک جامعه با انسجام ملی بالا در برابر تهدید خارجی، طولانی شدن بحران، سرمایه اجتماعی را تحلیل می برد. بخش خصوصی اوکراین نیز تصویر مشابهی را نشان می دهد. بر اساس پژوهش مؤسسه اروپایی بازسازی و توسعه^۵، سه سال پس از آغاز جنگ، اکثر بنگاه های کوچک و متوسط اوکراین در حالت بقا به سر می برند و با عدم قطعیت راهبردی و تاکتیکی دست به گریبان اند. گزارش های مؤسسه پژوهش اقتصادی و مشاوره سیاست

بحران پیش از آنکه اقتصاد را دچار رکود کند، افق دید جامعه را کوتاه می کند. در چنین وضعیتی، تصمیم های بلندمدت جای خود را به واکنش های آنی و کوتاه مدت می دهند. بنگاه ها به جای توسعه، به بقا می اندیشند؛ خانواده ها به جای سرمایه گذاری، نقدینگی را ترجیح می دهند، و دانشجو به جای برنامه ریزی برای آینده، در پی راهی برای عبور از امروز خود است. اقتصاددانان سال هاست بر این نکته تأکید می کنند که رشد اقتصادی صرفاً به سرمایه، فناوری یا منابع طبیعی وابسته نیست؛ موتور محرکه این عوامل، امید و اعتماد است؛ اعتمادی که به مردم امکان می دهد برای آینده برنامه ریزی کنند، ریسک های منطقی را بپذیرند و به ثمره تلاش خود امیدوار باشند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۳ نیز در گزارش های خود، اعتماد عمومی را یکی از مهم ترین مؤلفه های تاب آوری جوامع در برابر بحران معرفی کرده و نشان می دهد کشورهای با سرمایه اجتماعی بالاتر، مسیر بازگشت به شرایط عادی را بسیار سریع تر طی می کنند. تجربه اوکراین در سه سال جنگ تمام عیار با روسیه، گواهی زنده بر این مدعاست. بر اساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ^۴، اعتماد به دولت مرکزی اوکراین از ۶۰ درصد در آغاز جنگ به ۲۸ درصد در سال ۲۰۲۴ کاهش یافته است. تأیید عملکرد رئیس جمهور نیز از بیش از ۸۰ درصد در دو سال نخست جنگ به ۶۰ درصد در تابستان ۲۰۲۴ رسیده است. این کاهش اعتماد، هرچند با حفظ حمایت تقریباً همگانی

3- Organization for Economic Co-operation and Development (OECD). Building Trust to Reinforce Democracy: Main Findings from the 2023 OECD Survey on Drivers of Trust in Public Institutions. Paris: OECD Publishing, 2024.

4- Gallup. "War Rally Fades for Ukraine's Leadership." November 2024.

5- European Bank for Reconstruction and Development (EBRD). "Ukrainian SMEs in 'Conservation Mode,' New EBRD Research Shows." July 2025.

آن نیز به مراتب دشوارتر و زمان برتر از ساختن یک پل یا کارخانه است. پیمایش های افکار عمومی در سال های اخیر نشانه های هشداردهنده ای از این فرسایش را ثبت کرده اند. نتایج نظرسنجی های مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)^۹ حاکی از آن است که اعتماد عمومی به نهادهای مختلف و احساس امید نسبت به آینده، تحت تأثیر بحران های متوالی، با نوسان و کاهش چشم گیری روبه رو بوده است. هرچند این پیمایش ها در دوره های زمانی متفاوتی انجام شده اند، اما در یک نقطه اشتراک دارند؛ هرگاه نااطمینانی افزایش یافته، احساس امنیت روانی و اعتماد اجتماعی نیز تضعیف شده است. پیامد این وضعیت را می توان در رفتارهای روزمره به وضوح مشاهده کرد. افزایش تمایل به حفظ دارایی های نقدشونده، کاهش افق سرمایه گذاری، احتیاط در استخدام نیروی انسانی، افت مشارکت در فعالیت های جمعی و حتی گسترش میل به مهاجرت از آن جمله اند. این رفتارها الزاما از بدبینی ریشه نمی گیرند، واکنشی عقلانی به محیطی هستند که پیش بینی پذیری در آن کاهش یافته است. در چنین شرایطی، توصیه به امیدواری به تنهایی کارساز نیست. امید، یک دستور اداری یا شعار رسانه ای نیست که با تکرار در جامعه شکل بگیرد؛ حاصل تجربه ای واقعی و عینی است. تجربه اینکه تلاش فرد در محیطی باثبات و قابل پیش بینی می تواند به نتیجه مطلوب برسد. اگر این تجربه شکل نگیرد، فاصله میان واقعیت زندگی مردم و روایت های رسمی، هر روز عمیق تر و التیام ناپذیرتر خواهد شد.

۹- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)؛ مجموعه گزارش های پیمایشی «اعتماد اجتماعی»، «امید به آینده» و «نگرش ایرانیان» (۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴).

گذاری اوکرایین^۶ حاکی از آن است که شاخص بهبود کسب و کار در سپتامبر ۲۰۲۵ به ۰.۰۵ کاهش یافته و روند نزولی ملایمی از ماه مارس همان سال داشته است. ۶۵ درصد بنگاه ها با ظرفیت بیش از ۷۵ درصد فعالیت می کنند، اما موانع اصلی شان کمبود نیروی کار (۶۰ درصد)، افزایش قیمت ها (۵۵ درصد) و ریسک های امنیتی (۵۱ درصد) است. ۸۹ درصد کارآفرینان اوکرایینی، پایان جنگ را شرط اصلی توسعه کسب و کار خود می دانند. در عین حال، ۷۶ درصد شرکت های اوکرایینی حتی در میانه جنگ به سرمایه گذاری در کشور خود ادامه می دهند که این نشانه ای از تاب آوری و اعتماد به آینده است. یک مطالعه در سال ۲۰۲۵^۸ نشان داد صادرکنندگان کوچک اوکرایینی با حفظ ارتباط شفاف و مستمر با مشتریان خارجی و بازنگری قراردادهای، انعطاف پذیری چشمگیری از خود نشان داده اند. سرمایه اجتماعی، برخلاف سرمایه مالی، در بانک ها نگهداری نمی شود و با صدور بخشنامه به وجود نمی آید. این سرمایه، حاصل انباشت تجربه های مشترک مردم است؛ تجربه شفافیت، ثبات، پاسخگویی و احساس عدالت. هر بار که شهروندان احساس کنند قواعد بازی ناگهان تغییر می کند یا امکان برنامه ریزی از آنان سلب می شود، بخشی از این سرمایه ارزشمند فرسوده می شود. بازسازی

6- Institute for Economic Research and Policy Consulting (IER). "Labor Shortages and Rising Prices Hit Businesses Harder than Shelling — IER Survey." October 2025.

7- Institute for Economic Research and Policy Consulting (IER). "89% of Entrepreneurs Named Ending the War as the Key Condition for Business Development." September 2025.

8- Union of Ukrainian Entrepreneurs (SUP). "Partnership for Development: Response of Ukraine's Private Sector." July 2025.



بازسازی، پروژه ای مشترک است

اگر بپذیریم که بزرگ ترین خسارت بحران های اخیر، فرسایش امید و اعتماد عمومی بوده، آنگاه بازسازی نیز نمی تواند تنها به پروژه های عمرانی یا بسته های حمایتی محدود شود. ساختن جاده، نیروگاه یا شبکه ارتباطی ضروری است، اما برای جامعه ای که در تردید نسبت به آینده دست و پا می زند، کافی نیست. اعتماد، زیرساختی است که بدون احیای آن، هیچ زیرساخت دیگری کارکرد واقعی خود را باز نمی یابد. در این میان، نخستین و سنگین ترین مسئولیت بر دوش دولت است. اعتماد عمومی زمانی احیا می شود که تصمیم ها قابل پیش بینی باشند، اطلاع رسانی شفاف باشد و سیاست ها از ثبات نسبی برخوردار شوند. تجربه کشورهای مختلف نشان می دهد که شهروندان، حتی در دشوارترین بحران ها، اگر احساس کنند اطلاعات درست و به موقع دریافت می کنند و قواعد بازی روشن است، همراهی بیشتری با سیاست های عمومی خواهند داشت. بازسازی اعتماد، پیش از هر چیز، به حکمرانی قابل پیش بینی نیاز دارد. بخش خصوصی نیز نمی تواند صرفاً در انتظار بهبود شرایط بنشیند. بسیاری از کسب و کارهای ایرانی در سال های سخت گذشته نشان داده اند که با نوآوری، حفظ سرمایه انسانی و توسعه همکاری های صنفی، می توانند سهم خود را در کاهش آثار بحران ایفا کنند. امروز نیز مسئولیت آن ها فراتر از حفظ سودآوری است. حفظ نیروی کار، سرمایه گذاری بر روی مهارت، تقویت همکاری های میان بنگاهی و مشارکت در حل مسائل عمومی، بخشی از مسئولیت اجتماعی آن ها در دوران بازسازی است. در کنار این دو، رسانه ها نقشی تعیین کننده و راهبردی دارند. جامعه ای که بین واقعیت تلخ روزمره و روایت های رسمی فاصله زیادی احساس کند،

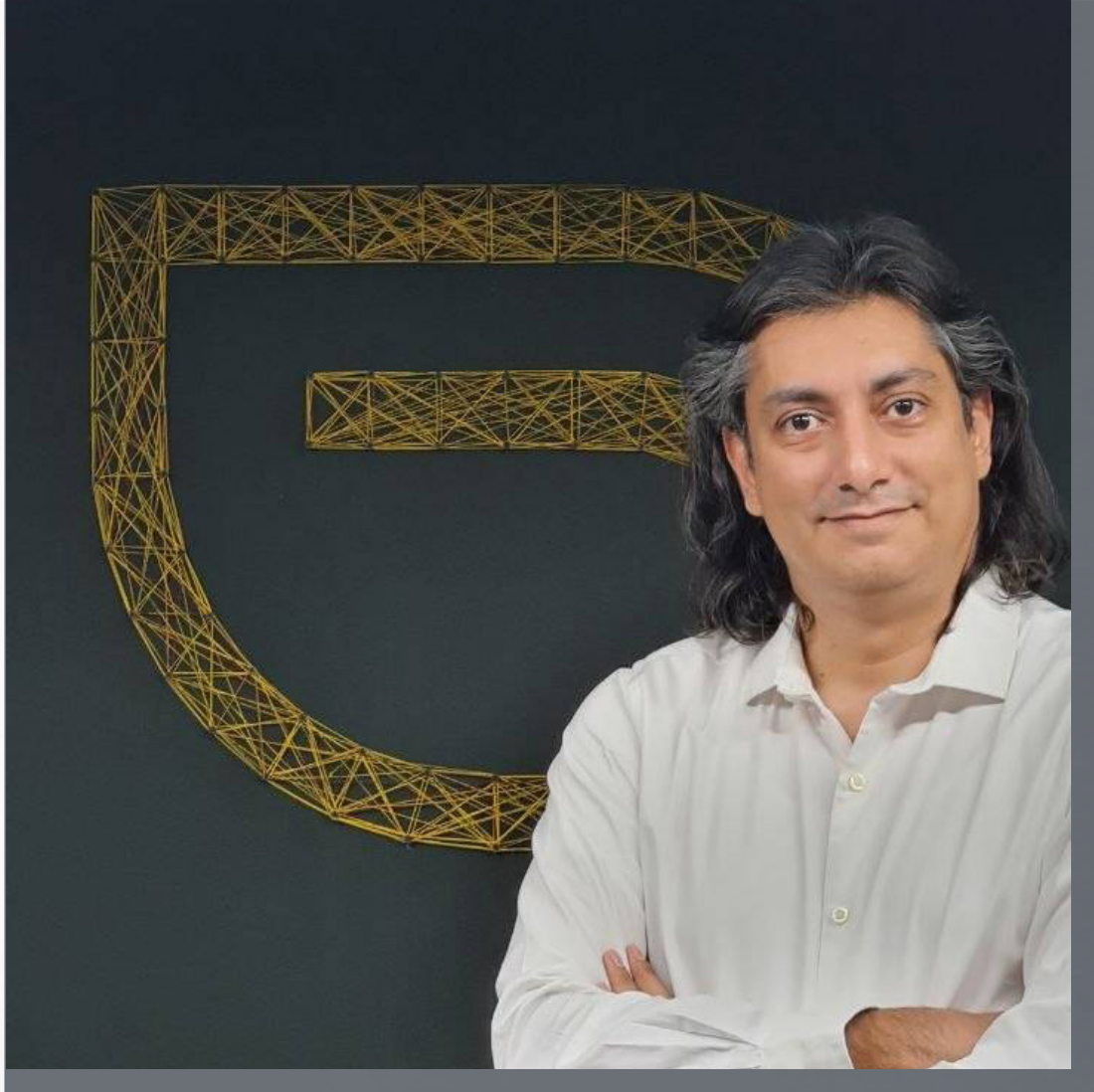
به تدریج اعتماد خود را به هر دو از دست می دهد. رسانه مسئول، نه بحران را انکار می کند و نه آن را بزرگ تر از واقعیت نشان می دهد؛ وظیفه آن، روایت دقیق و بی پرده واقعیت، مطالبه گری منصفانه و فراهم کردن بستر گفت و گوی اجتماعی است. اعتماد در فضایی شکل می گیرد که مردم احساس کنند صدایشان شنیده می شود و مشکلاتشان بی پرده مطرح می شود. دانشگاه ها، انجمن های علمی، سازمان های مردم نهاد و نهادهای حرفه ای نیز می توانند حلقه های واسط بین جامعه و سیاست گذار باشند. هر اندازه تصمیم های عمومی بر داده ها، پژوهش های معتبر و گفت و گوی تخصصی استوار باشد، امکان شکل گیری اجماع و وفاق اجتماعی نیز افزایش می یابد. سرمایه اجتماعی، محصول مشارکت است و مشارکت بدون شنیده شدن صداهای متنوع معنایی ندارد. در نهایت خود شهروندان بخشی از این معادله هستند. اعتماد، رابطه ای یک سویه نیست که تنها از سوی حکومت یا نهادهای رسمی ساخته شود. مشارکت در فعالیت های اجتماعی، حمایت از کسب و کارهای داخلی، تقویت شبکه های محلی و حفظ گفت و گو، همگی به ترمیم پیوندهای از هم گسیخته اجتماعی کمک می کنند. جامعه ای که پیوندهای افقی خود را حفظ کند، در برابر طوفان های آینده نیز تاب آورتر خواهد بود.

**نخستین و سنگین ترین مسئولیت
بر دوش دولت است. اعتماد عمومی
زمانی احیا می شود که تصمیم ها قابل
پیش بینی باشند، اطلاع رسانی شفاف
باشد و سیاست ها از ثبات نسبی
برخوردار شوند.**

سرمایه‌ای به نام امید

بازسازی ایران با پذیرش واقعیت‌های تلخ شروع می‌شود. جنگ، اختلالات ارتباطی و عدم اطمینان اقتصادی، خسارت‌های سنگینی بر کشور تحمیل کرده‌اند که بخشی از آن‌ها با گذشت زمان و سرمایه‌گذاری جبران خواهد شد. اما خسارتی که اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی را هدف قرار داده، نیازمند درمانی بنیادین و متفاوت است؛ درمانی که با شفافیت، ثبات، گفت‌وگو و مشارکت ممکن می‌شود. امید را نمی‌توان با بخشنامه ابلاغ کرد و با شعار حفظ نمود. امید، برآیند تجربه‌ای است که مردم در زندگی روزمره خود لمس می‌کنند. تجربه اینکه می‌توان برای فردا برنامه‌ریزی کرد، می‌توان به قواعد اعتماد کرد و می‌توان مطمئن بود که تلاش امروز، فردا بی‌ثمر نخواهد ماند. اگر قرار است بازسازی ایران پایدار باشد، باید از همین نقطه آغاز شود. سرمایه‌ای که امروز بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز داریم، در معادن کشور یافت نمی‌شود، در بودجه‌های عمرانی هم لحاظ نمی‌شود و با منابع ارزی قابل تأمین نیست. این سرمایه، «اعتماد عمومی» است؛ و «امید» سود و برآیندی است که از سرمایه‌گذاری خردمندانه بر این اعتماد، عاید جامعه خواهد شد.





منبع تصویر: آرشیو شخصی محمدرضا سبحان

واقعیت این است که امروز بخش بزرگی از متغیرهای تعیین کننده، خارج از اختیار مردم قرار دارد. بسیاری از تصمیم های کلان اقتصادی و سیاسی در جایی گرفته می شود که شهروندان نقش مستقیمی در آن ندارند. به همین دلیل، تصور می کنم مهم ترین وظیفه ما در چنین شرایطی، تصمیم گیری های عجولانه و پرریسک نیست. اگر بخواهم با یک استعاره این وضعیت را توصیف کنم، اقتصاد امروز ایران را شبیه دریایی متلاطم می بینم. در چنین دریایی، همیشه شنا کردن با تمام توان بهترین تصمیم نیست. گاهی مهم ترین کار این است که انرژی خود را حفظ کنیم، تعادل مان را از دست ندهیم و اجازه ندهیم امواج ما را غرق کنند.

بریده ای از گفتگو با محمدرضا سبحان

بنیانگذار باشگاه کارآفرینی تیوان

وریاست سابق هیئت مدیره انجمن فضاهای کار اشتراکی ایران



این سرخوردگی موجه است!

درباره چالش های نوآوری و کارآفرینی در جامعه ایران در گفتگو با محمدرضا سبحان
بنیانگذار باشگاه کارآفرینی تیوان و ریاست سابق هیئت مدیره انجمن فضاهای کار اشتراکی ایران

گفتگو: سپهر ساغری

پژوهشگر

هر بار که کشور با بحرانی روبرو شده است برخورد با معترضین و به تبع آن قطعی اینترنت، افزایش تحریم ها و به طور کلی پدید آمدن شرایطی که موید بی ثباتی است، جوانان صاحب ایده و البته بزرگترهای صاحب سرمایه را از کار در ایران ناامید کرده است. بحثی نیست که بخشی از جامعه ایستادن و ادامه دادن را انتخاب کرده است اما بهتر است یک بار هم شده به این پرسش پردازیم آیا دست کشیدن هم می تواند مفید و موثر باشد؟ آیا در مواردی ضروری نیست با کاری نکردن پیام خود را به جامعه و حاکمیت برسانیم؟ موجه نیست سرخوده شد و کنار نشست؟ محمدرضا سبحان یکی از چهره های شناخته شده اکوسیستم کارآفرینی کشور است. او بنیانگذار باشگاه کارآفرینی تیوان است و مدتی هم ریاست هیئت مدیره انجمن فضاهای کار اشتراکی ایران را برعهده داشت اما امروز دیدگاه متفاوتی دارد. به همین علت در این فرصت گفتگویی با ایشان داشتیم تا از زاویه ای متفاوت به امکان فعالیت در اکوسیستم کارآفرینی کشور پردازیم.

جناب سبحان به عنوان سوال اول کمی درباره

پیشینه اکوسیستم کارآفرینی کشور بفرمایید.

در مورد پیشینه اکوسیستم کارآفرینی، شاید بتوان گفت که کارآفرینی پدیده جدیدی نیست و همواره در تاریخ ایران وجود داشته است. اگر بخواهیم به شکل مدرن به آن نگاه کنیم، می‌توان ریشه‌هایش را دست کم از دوره قاجار دنبال کرد؛ دوره‌ای که افراد بسیاری تلاش کردند ارزش آفرینی کنند و کسب و کارهای نو ایجاد کنند. نکته جالب اینجاست که وقتی تاریخ را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم همان افراد نیز با مشکلاتی بسیار شبیه به چالش‌های امروز روبه‌رو بوده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که ما در بسیاری از موارد از تاریخ درس نگرفته‌ایم و نتوانسته‌ایم مسیر رشد را به درستی طی کنیم. حمایت از کارآفرینان، حمایت از نوآوری و همراه شدن با تحولات تاریخی، موضوعی است که از زمان انقلاب صنعتی اول در کشورهای پیشرو آغاز شد. اما ایران از همان انقلاب صنعتی نخست عقب ماند و به همین دلیل اقتصاد کشور نیز به تدریج از اقتصاد جهانی فاصله گرفت؛ فاصله‌ای که می‌توان آن را در حدود یک قرن دانست. نکته مهم تر این است که در هر یک از انقلاب‌های صنعتی بعدی نیز همان الگو تکرار شد. در حالی که سایر کشورها در حال آماده‌سازی و اجرای تحولات بزرگ بودند، ما با سنگ اندازی، مقاومت یا کوتاهی در تصمیم‌گیری، مانع ورود آن تحولات به کشور شدیم و همین مسئله باعث شد شکاف ما با جهان توسعه یافته حفظ شود. اما وقتی از «اکوسیستم کارآفرینی» صحبت می‌کنیم، منظور صرفاً حضور یک کارآفرین یا صاحب ایده نیست. اکوسیستم، مجموعه‌ای از اجزای به هم پیوسته است که باید در کنار یکدیگر فعالیت

کنند تا یک نظام پویا شکل بگیرد. در چنین اکوسیستمی، نهادهای سرمایه‌گذاری باید فعال باشند، دولت به عنوان قانون‌گذار باید نقش خود را به درستی ایفا کند، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی باید وظیفه تحقیق و توسعه را انجام دهند و در کنار آن‌ها مشاوران، منتورها، سرمایه‌گذاران فرشته و سایر بازیگران نیز حضور مؤثر داشته باشند. تنها در چنین شرایطی می‌توان از شکل‌گیری یک اکوسیستم واقعی سخن گفت. به نظر می‌رسد شکل‌گیری اکوسیستم کارآفرینی ایران به معنای واقعی کلمه از سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ و هم‌زمان با آغاز فعالیت دکتر سورنا ستاری در معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری آغاز شد. در آن دوره، مفهوم نوآوری و زیست بوم کارآفرینی به تدریج وارد ادبیات سیاست‌گذاری کشور شد و کم‌کم معنا پیدا کرد. حدود یک تا دو سال بعد، یعنی در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵، این اکوسیستم به مرحله رونق رسید. اجزای مختلف آن، هرچند هنوز کاملاً حرفه‌ای و بالغ نبودند، اما به تدریج شکل گرفتند. صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر، شتاب‌دهنده‌ها، سرمایه‌گذاران خصوصی و حتی نهادهای دولتی وارد این حوزه شدند. خود معاونت علمی نیز به عنوان متولی اصلی این جریان، به اهمیت نوآوری توجه ویژه‌ای نشان داد و از آن حمایت کرد. نتیجه این اتفاق، شکل‌گیری موجی از امید و انرژی در میان جوانان بود. بسیاری از آن‌ها احساس می‌کردند برای نخستین بار دیده می‌شوند و ایده‌هایشان مورد توجه قرار گرفته است. همین موضوع باعث شد افراد بیشتری به سمت ایده‌پردازی، راه‌اندازی کسب و کار و فعالیت در حوزه نوآوری حرکت کنند.



منبع تصویر: افتتاح یک مرکز نوآوری و شروع یک زندگی جدید در کارخانه نوآوری آزادی www.ana.ir

رشد اکوسیستم تبدیل شد. این روند با تغییر معاونان علمی و فناوری ریاست جمهوری و روی کار آمدن دولت آقای رئیسی نیز ادامه یافت. از نگاه من، این دولت رویکرد مثبتی نسبت به توسعه اکوسیستم نوآوری و کارآفرینی نداشت و در نتیجه، فضای کارآفرینی کشور بیش از گذشته با محدودیت، بی اعتمادی و کاهش انگیزه فعالان این حوزه مواجه شد.

به نظر شما می‌توان در فضای کنونی ایران هم کار کرد؟

به نظر من در هر شرایطی می‌توان کار کرد؛ اما مسئله اصلی این است که آن کار تا چه اندازه بهره‌ور خواهد بود، چه ظرفیتی برای سودآوری یا شکست دارد و میزان ریسک آن چقدر است. ذات فضای نوآوری با ابهام و ریسک همراه است. حتی در پایدارترین اقتصادهای دنیا نیز راه اندازی

در آن سال‌ها، به واسطه فعالیت در مجموعه «تیوان» و همکاری با تیم‌های مختلف، از نزدیک شاهد این فضا بودم. انرژی، انگیزه و اشتیاق جوانانی که وارد حوزه نوآوری می‌شدند واقعا وصفناشدنی بود. تفاوت فضای آن‌ها با بخش‌های دیگر جامعه کاملاً محسوس بود؛ گویی با دنیایی متفاوت روبه‌رو بودید که در آن امید، خلاقیت و میل به ساختن آینده موج می‌زد. با این حال، این دوران رونق، چندان دوام نیاورد. اگرچه چند سال شرایط مطلوب بود، اما به تدریج عواملی مانند تشدید تحریم‌ها، تغییر سیاست‌های مدیریتی و به ویژه تغییر مدیریت معاونت علمی، مسیر اکوسیستم را دگرگون کرد. نهادی که قرار بود حامی استارت‌آپ‌ها و توسعه فضای کارآفرینی باشد، به تدریج از مأموریت اصلی خود فاصله گرفت و در بسیاری از موارد، به جای تسهیل‌گری، به مانعی بر سر راه

یک کسب و کار نوآورانه با احتمال بالای شکست روبه‌روست. حال اگر این شرایط را به اقتصادی مانند اقتصاد ایران اضافه کنیم که خود دچار بی‌ثباتی است، میزان ریسک به مراتب بیشتر می‌شود. امروز ما حتی نمی‌دانیم نرخ ارز در ماه‌های آینده چه مسیری را طی خواهد کرد، تورم به چه سمتی خواهد رفت یا اساساً چه اتفاقی برای اقتصاد کشور رخ خواهد داد. حتی اگر تورم بالا باشد اما قابل پیش‌بینی باشد، تصمیم‌گیری اقتصادی بسیار ساده‌تر خواهد بود. مشکل امروز ما صرفاً تورم نیست؛ بلکه غیرقابل پیش‌بینی بودن آن هم است. این میزان از بی‌ثباتی، برنامه‌ریزی بلندمدت را برای هر فعال اقتصادی دشوار می‌کند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد سیاست‌گذار نیز درک عمیقی از فضای نوآوری و اقتصاد دانش‌بنیان ندارد و در بسیاری از موارد اهمیت کافی برای آن قائل نیست. نمونه روشن این مسئله، قطع مکرر اینترنت است. اینترنت با کوچک‌ترین بهانه‌ای قطع یا محدود می‌شود، اما پس از رفع آن بهانه، بازگشت شرایط عادی معمولاً با تأخیر و دشواری همراه است. این وضعیت این پرسش را ایجاد می‌کند که آیا واقعاً مسئله صرفاً امنیت بوده است یا اینکه نگاه منفی به اینترنت و اقتصاد دیجیتال به بخشی از رویکرد سیاست‌گذاری تبدیل شده است؟

علاوه بر این، بسیاری از سیاست‌ها و مقررات نیز دائماً در حال تغییر هستند. قوانین ممکن است هر روز سخت‌گیرانه‌تر شوند یا بدون ثبات و پیش‌بینی پذیری تغییر کنند. مجموعه این عوامل، هر تصمیم اقتصادی را با عدم قطعیت جدی مواجه می‌کند. بنابراین، پاسخ من این است که بله، کار کردن همچنان ممکن است؛ اما احتمال موفقیت، نسبت به شرایط عادی، به شکل محسوسی کاهش یافته است. این واقعیت

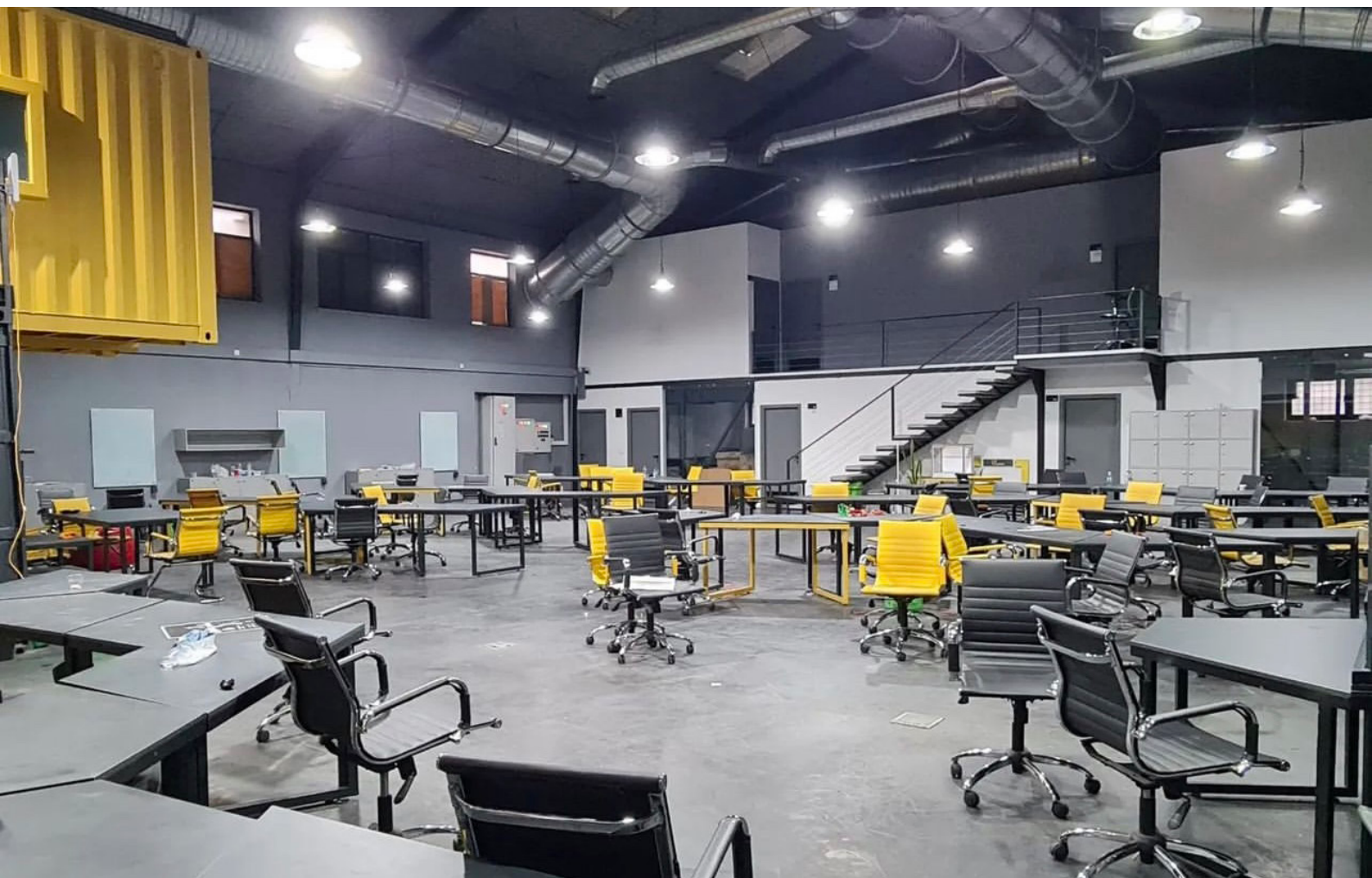
ایجاب می‌کند که از فضای هیجانی فاصله بگیریم و تصمیم‌های اقتصادی را با احتیاط بیشتری اتخاذ کنیم. ممکن است ایده‌ای از نظر من بسیار جذاب و ارزشمند باشد، اما باید این واقعیت را نیز در نظر بگیرم که شرایط اقتصادی و فضای سیاست‌گذاری کشور لزوماً اجازه نمی‌دهد با خیال آسوده روی آن سرمایه‌گذاری کنم، زمان و انرژی زیادی صرف آن کنم یا دیگران را به مشارکت در آن امیدوار سازم. در چنین شرایطی، لازم است با دقت و احتیاط بیشتری وارد پروژه‌های نوآورانه شویم. این موضوع فقط به کسب و کارهای نوآور محدود نمی‌شود. حتی فعالیت‌های کاملاً متعارف و سنتی نیز امروز با ریسک بالایی همراه هستند. راه‌اندازی یک کافه، افتتاح یک فروشگاه یا تأسیس یک دفتر کار نیز دیگر تصمیم‌های کم‌ریسکی محسوب نمی‌شوند. گاهی اوقات، پس از بررسی همه این شرایط، ممکن است فرد به این نتیجه برسد که در مقطع فعلی بهترین تصمیم این است که دست‌نگه دارد و سرمایه خود را حفظ کند. زیرا زبانی که از راه‌اندازی یک کسب‌وکار ناموفق به پشتوانه و ذخیره مالی او وارد می‌شود، ممکن است به مراتب بیشتر از هزینه صبر کردن و به تعویق انداختن تصمیم باشد.

اینترنت با کوچک‌ترین بهانه‌ای قطع یا محدود می‌شود، اما پس از رفع آن بهانه، بازگشت شرایط عادی معمولاً با تأخیر و دشواری همراه است. این وضعیت این پرسش را ایجاد می‌کند که آیا واقعاً مسئله صرفاً امنیت بوده است یا اینکه نگاه منفی به اینترنت و اقتصاد دیجیتال به بخشی از رویکرد سیاست‌گذاری تبدیل شده است؟

خود شما در حال حاضر چه می کنید؟

وقتی چنین برداشتی از فضای کسب و کار و اقتصاد کشور دارم، طبیعی است که همین نگاه را در تصمیم های شخصی خودم نیز لحاظ کنم. به همین دلیل، این روزها به سادگی دست به ریسک نمی زنم و هر ایده یا کسب و کاری را صرفا به خاطر جذاب بودنش آغاز نمی کنم؛ بعد از دو سال اقامت در عمان در سال ۱۴۰۴ به ایران برگشتم، مدتی درگیر انجام برخی کارهای اداری بودم و تمام تمرکزم را روی به سرانجام رساندن آن ها گذاشتم. خوشبختانه نتیجه آن تلاش ها نیز رضایت بخش بود. اما پس از پایان آن دوره، بارها از خود پرسیدم که آیا اکنون زمان مناسبی برای راه اندازی یک کسب و کار جدید هست یا خیر؟ پاسخ من منفی بود! به ویژه بعد از جنگ

دوازده روزه، این پیش بینی را داشتم که بحران های دیگری نیز در راه خواهد بود. حتی امروز هم معتقدم بحران اقتصادی اصلی هنوز آغاز نشده و احتمال دارد در آینده با شرایط دشوارتری مواجه شویم. به همین دلیل، برای مدت نسبتا طولانی تصمیم گرفتم هیچ فعالیت اقتصادی جدیدی را آغاز نکنم و صرفا روند تحولات را زیر نظر بگیرم. به نظر من، ما در برخی زمینه ها آموزش های نادرستی درباره تصمیم گیری اقتصادی دیده ایم. معمولا تصور می شود که یک فعال اقتصادی باید همیشه در حال انجام یک پروژه یا راه اندازی یک کسب و کار جدید باشد و اگر مدتی اقامتی نکند، به معنای عقب نشینی یا شکست است. اما من چنین برداشتی ندارم. از نگاه من، بخشی



چالش‌های پیش‌رو نوآوران و کارآفرینان کم نیست
با این حال گمان می‌کنید مهم‌ترین آن‌ها کدامند
و برای برون‌رفت از وضع موجود چه باید کرد؟

چالش‌های پیش‌روی کارآفرینی در ایران بسیار
متعدد هستند. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره
کردم، سیاست‌گذاری‌ها نه تنها همسو با توسعه
نوآوری نیستند، بلکه در بسیاری از موارد در جهت
عکس آن حرکت می‌کنند. از سوی دیگر، اقتصاد
کشور نیز در شرایط دشواری قرار دارد و اگرچه
ممکن است همه کسب و کارها به یک اندازه
تحت تأثیر قرار نگیرند، اما برای بخش عمده‌ای
از آن‌ها این وضعیت یک تهدید جدی محسوب
می‌شود. با این حال، به اعتقاد من همه این
مسائل قابل مدیریت و حتی قابل حل بودند،
اگر با یک چالش بزرگ‌تر مواجه نبودیم؛ و آن،
ناامیدی است. به نظر من، مهم‌ترین چالش
امروز کارآفرینی در ایران، نه صرفاً تحریم است، نه
تورم، نه کمبود سرمایه و نه سیاست‌گذاری‌های
نادرست؛ بلکه فضای گسترده یأس و ناامیدی
است که در جامعه شکل گرفته است. این مسئله
در تمام سطوح دیده می‌شود؛ از استارت‌آپ‌ها و
کسب و کارهای کوچک گرفته تا شرکت‌های
متوسط و حتی بنگاه‌های بزرگ.

تمام عواملی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردم،
دست به دست هم داده‌اند تا بخش قابل توجهی
از جامعه احساس ناامیدی کند. اگر امروز با مردم
گفت و گو کنید، احتمالاً از هر ده نفر، هفت یا
هشت نفر خواهند گفت که حال روحی خوبی
ندارند و نسبت به آینده خوش بین نیستند. این
وضعیت، پیش از هر چیز، خود را در اقتصاد نشان
می‌دهد. من معتقدم اگر کشوری از نظر اقتصادی
فقیر باشد اما مردم آن به آینده امیدوار باشند، با
تکیه بر استعدادها و ظرفیت‌های انسانی خود می
تواند مسیر توسعه را طی کند. ایران نیز از نظر

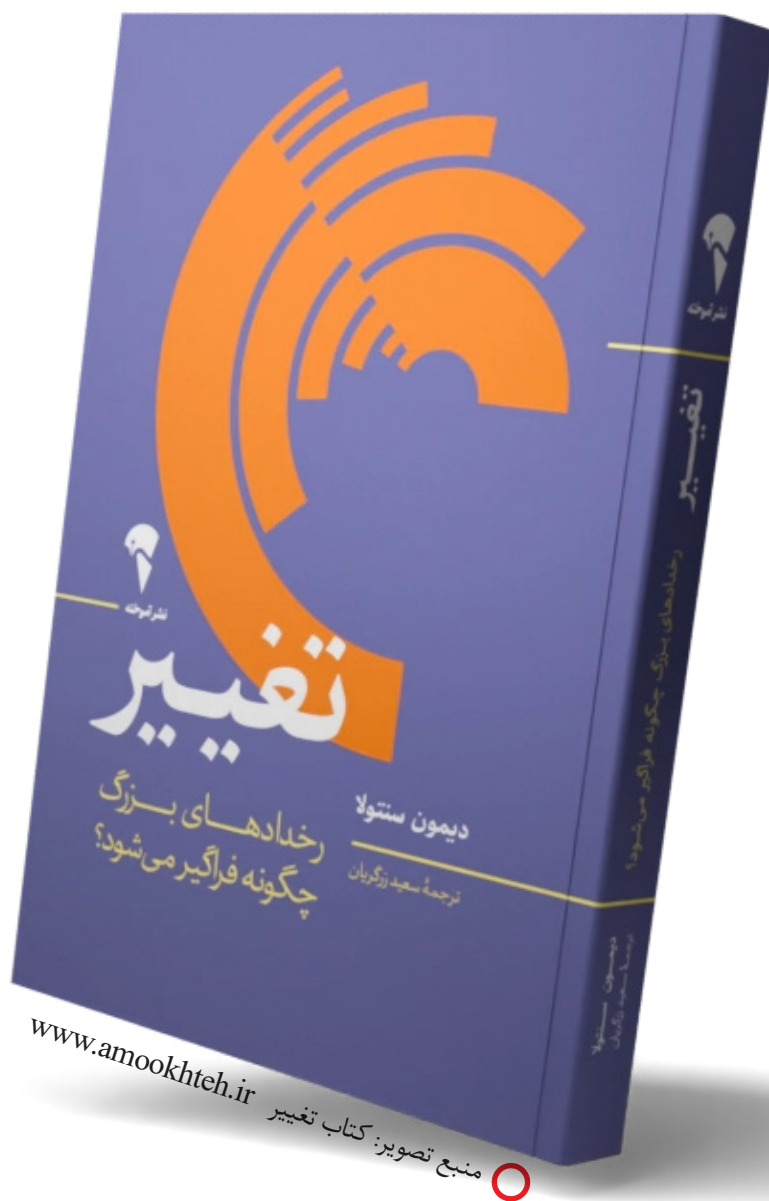
از استراتژی هر کسب و کار این است که گاهی
آگاهانه تصمیم بگیرید هیچ کاری انجام ندهید.
من دقیقاً همین رویکرد را برای خودم انتخاب
کردم. نزدیک به یک سال، استراتژی اصلی‌ام
مشاهده، تحلیل و ارزیابی بازار بود. تلاش می
کردم تا حد امکان شرایط را تحلیل کنم و بفهمم
اقتصاد کشور به چه سمتی حرکت می‌کند و چه
روندهایی در پیش خواهد بود. در نهایت، به این
جمع‌بندی رسیدم که در شرایط فعلی، فعالیت
در حوزه نوآوری ریسک بسیار بالایی دارد و دست
کم با فرض‌هایی که من درباره آینده اقتصاد
دارم، ورود به این حوزه تصمیم‌چندان منطقی
ای نیست. پیش‌بینی من این است که اقتصاد
کشور ممکن است با بحران‌های شدیدتری روبه
رو شود و تورم‌های بسیار بالاتری را تجربه کند.
بر همین اساس، به این نتیجه رسیدم که شاید
منطقی‌تر باشد به حوزه‌هایی فکر کنیم که
مستقیماً با تأمین نیازهای اولیه مردم مرتبط
هستند؛ حوزه‌هایی که حتی در شرایط بحران
نیز تقاضای آن‌ها از بین نمی‌رود. به همین
دلیل، مدتی است مطالعه درباره کشاورزی را آغاز
کرده‌ام. هنوز مطمئن نیستم که در نهایت وارد
این حوزه خواهم شد یا نه، اما فعلاً در مرحله
یادگیری، بررسی و شناخت آن هستم. مدتی
است که به روستا مهاجرت کرده‌ام، زمینی را نیز
شناسایی کرده‌ام که احتمال دارد آن را خریداری
کنم و به تدریج فعالیت خود را در حوزه کشاورزی
آغاز کنم. برنامه من این است که ابتدا دانش و
تجربه لازم را به دست بیاورم و سپس، اگر شرایط
مناسب بود، وارد فعالیت عملی شوم.

سرمایه انسانی و استعداد، کشوری کم بضاعت نیست. مسئله اینجاست که وقتی امید از بین می رود و مردم هیچ روزه روشنی در افق آینده نمی بینند، انگیزه برای تلاش، سرمایه گذاری و خلق ارزش نیز به شدت کاهش پیدا می کند. در چنین شرایطی، هر کسی که امکان مهاجرت داشته باشد، به فکر ترک کشور می افتد و در نتیجه سرمایه انسانی کشور به تدریج کاهش می یابد. از سوی دیگر، کسانی هم که می مانند، اغلب انگیزه و انرژی لازم برای آغاز فعالیت های جدید یا پذیرش ریسک های کارآفرینانه را از دست می دهند. به همین دلیل، من معتقدم بزرگ ترین چالش امروز اکوسیستم کارآفرینی ایران، ناامیدی است. در حال حاضر نیز نشانه های امیدوارکننده ای که بتواند این فضای عمومی را تغییر دهد، چندان دیده نمی شود. تا زمانی که امید به آینده در جامعه احیا نشود، بعید می دانم بتوان انتظار داشت نشانه های جدی از رشد اقتصادی، توسعه کارآفرینی یا شکوفایی نوآوری در کشور مشاهده شود. از نگاه من، بازگشت امید، پیش نیاز هر نوع تحول اقتصادی و اجتماعی است. بدون آن، حتی بهترین سیاست های اقتصادی یا منابع مالی نیز نمی توانند موتور توسعه را به حرکت درآورند.

آینده اکوسیستم کارآفرینی کشور را چگونه می بینید؟

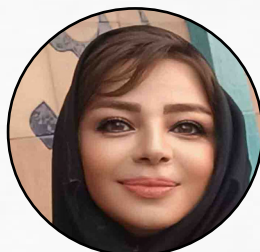
پاسخ دادن به این پرسش واقعا دشوار است. از یک سو، اگر خوشبینانه به موضوع نگاه کنیم، می توان گفت که شرایط تغییر خواهد کرد، ورق برمی گردد و اوضاع بهبود پیدا می کند. از سوی دیگر، اگر نگاه بدبینانه داشته باشیم، ممکن است به این نتیجه برسیم که نه تنها تغییری رخ نخواهد داد، بلکه شرایط از امروز نیز دشوارتر خواهد شد. اما به نظر من، مسئله اصلی نه خوش بینی است و

نه بدبینی؛ بلکه واقع بینی است. آنچه در اختیار ما قرار دارد، تلاش کردن است. هر کدام از ما می توانیم در جایگاه خودمان بهترین عملکرد ممکن را داشته باشیم. حتی اگر بتوانیم بر چند نفر از اطرافیان خود نیز اثر مثبت بگذاریم و گروهی کوچک برای انجام کارهای مؤثر شکل دهیم، باز هم ارزشمند است. با این حال، واقعیت این است که امروز بخش بزرگی از متغیرهای تعیین کننده، خارج از اختیار مردم قرار دارد. بسیاری از تصمیم های کلان اقتصادی و سیاسی در جایی گرفته می شود که شهروندان نقش مستقیمی در آن ندارند. به همین دلیل، تصور می کنم مهم ترین وظیفه ما در چنین شرایطی، تصمیم گیری های عجولانه و پرریسک نیست. اگر بخواهیم با یک استعاره این وضعیت را توصیف کنم، اقتصاد امروز ایران را شبیه دریایی متلاطم می بینم. در چنین دریایی، همیشه شنا کردن با تمام توان بهترین تصمیم نیست. گاهی مهم ترین کار این است که انرژی خود را حفظ کنیم، تعادل مان را از دست ندهیم و اجازه ندهیم امواج ما را غرق کنند. باید تا حد امکان خودمان را روی آب نگه داریم و شرایط را با دقت زیر نظر بگیریم تا زمانی که این تلاطم فروکش کند. به همین دلیل، تلاش نمی کنم آینده اقتصاد یا اکوسیستم کارآفرینی را با قطعیت پیش بینی کنم. بیشتر سعی می کنم تحولات را مشاهده و تحلیل کنم و تا حد امکان خودم را از تصمیم های هیجانی و ریسک های غیرضروری دور نگه دارم. امید من این است که وقتی این دوره پرتلاطم به پایان برسد، بتوانیم با آمادگی بیشتر، تصمیم های بزرگتر و مؤثرتری بگیریم؛ تصمیم هایی که نه تنها به رشد فردی و حرفه ای خودمان کمک کند، بلکه سهمی هرچند کوچک در توسعه و آینده بهتر کشور نیز داشته باشد.



کتاب تغییر حاصل تحقیقات نوین نویسندگان و صدها جامعه‌شناس، متخصص علوم یارانه، متخصص علوم سیاسی، اقتصاددان و پژوهشگر حوزه مدیریت است. زیربنای اصلی کتاب، یک نکته بسیار ساده و قابل توجه است؛ اساس تغییرات اجتماعی موفق اطلاعات نیست، هنجار است. شبکه‌های اجتماعی لوله‌های رابطی نیستند که افکار و رفتارها را از شخصی به شخص دیگر منتقل کنند بلکه همچون منشورهایی هستند که نوع نگاه ما به آن رفتارها و تعبیرمان از آن اندیشه‌ها را تعیین می‌کند؛ بسته به این که ایده جدید چگونه به ذهن می‌رسد یا نادیده‌اش می‌گیریم و یا آن را می‌پذیریم.

برشی از نوشتار معرفی کتاب تغییر؛ رخدادهای بزرگ چگونه فراگیر می‌شود؟ اثر دیمون سنتولا



تغییر چگونه ایجاد می شود؟

معرفی کتاب تغییر؛ رخدادهای بزرگ چگونه فراگیر می شود؟ اثر دیمون سنتولا

نویسنده: حمیرا حاجی محمد کاظمی

دکتری جامعه شناسی گروه های اجتماعی
دبیر گروه آموزش و پرورش انجمن جامعه شناسی ایران

کتاب تغییر از جمله آثاری است که باید خواندن آن را جدی بگیریم. این کتاب به وسیله سعید زرگریان در سال ۱۴۰۱ ترجمه و به وسیله انتشارات آموخته منتشر است. دیوید سنتولا، استاد دانشکده ارتباطات آنبرگ و گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا، تلاش کرده است تا فهم مخاطب خود را از واژه تغییر، غنی سازد. این کتاب با زبانی جذاب و شیوا به رشته تحریر در آمده و با مثال‌های متعدد، نشان می‌دهد که تغییر چیست. نویسنده در پیشگفتار کتاب می‌گوید: در بهار سال ۲۰۲۰ هنگامی که داشتم نوشتن این کتاب را تمام می‌کردم، دو پدیده تازه وارد و پر قدرت که با سرعتی زیاد به نقاط بسیار دور منتقل می‌شدند، دنیا را دگرگون کردند. بی تردید نخستین پدیده، ویروس جدید کرونا بود. آن چه این ویروس را به شدت مرگبار و آزاردهنده می‌کرد، سهولت سرایتش بود. نویسنده در خصوص شیوع کرونا بر این باور است که رفتارهایی که مردم در سراسر جهان در مواجهه با این بیماری از خود نشان دادند نوعی تغییر است. اولین سوالی که مطرح می‌کند این است که ما چگونه می‌توانیم رفتارهای جدید مردم را شناسایی کنیم و چگونه می‌توان راهکارهایی را در نظر گرفت که مردم بیشتر به رفتارهای مثبت روی آورند؟ و چطور می‌توانیم رویکردهایی را که ناخواسته موجب فروپاشی این رفتارها می‌شود را تشخیص دهیم؟

سنتولا در پیشگفتار می گوید در سال ۱۹۸۶، شهروندان آمریکایی به جرم داشتن ماری جوانا تا ۵ سال به زندان می افتادند. این مدت حبس برای همیشه فرصت های احتمالی آن ها برای موفقیت مالی، ازدواج و یا حتی مشارکت های سیاسی را تحت تأثیر قرار می داد. امروزه غرفه های رو به خیابان، در مراکز خرید آزادانه ماری جوانا می فروشند و از سود آن به دولت فدرال آمریکا مالیات می پردازند! سؤال این است چه شد رفتاری که هم غیرقانونی بود و هم نوعی انحراف اجتماعی به شمار می آمد، چنان مقبول شد که ساقیان مواد مخدر که پیش تر داغ ننگ بر پیشانی داشتند، بخشی از اجتماع کسب و کار متعارف آمریکا شدند؟ سنتولا جامعه شناسی است که تلاش می کند رفتارهای مردم را از طریق شبکه های اجتماعی رصد کند. او می گوید تغییر می تواند مثل ویروس سرایت کند اما تغییرات اجتماعی همواره و به مراتب پیچیده تر از همه گیری یک ویروس است. اصولاً وقتی ما در معرض یک رفتار یا فکر تازه قرار می گیریم، به طور غیرارادی آن را نمی پذیریم. سنتولا بر این باور است که باید درباره پذیرفتن یا نپذیرفتن آن تصمیم بگیریم. تصمیم گیری که می تواند اغلب دشوار و احساسی باشد. نکته بسیار مهم در این اثر این است که نویسنده صرفاً اطلاعات خواننده را بالا نمی برد بلکه می آموزد چگونه می توان عنان شبکه های اجتماعی را به دست گرفت و یک فرد منفعل در مواجهه با شبکه های اجتماعی نبود. یکی از موضوعات مهم در این کتاب، نقد اثر اینفلوئنسرهاست. سنتولا بر این باور است که تغییر اجتماعی فقط با تبلیغ آگاهی بخش اینفلوئنسرها یا ایده های جذاب رخ نمی دهد بلکه به ساختار شبکه های اجتماعی، نوع رابطه، اعتماد، تکرار

مواجهه و هنجارهای جمعی وابسته است. سنتولا میان دو نوع انتشار تمایز می گذارد. انتشار ساده مثل پخش شدن یک خبر، شایعه یا ویدئو که می تواند از طریق افراد پر مخاطب سریع پخش شود. اما نوعی انتشار پیچیده وجود دارد مثل تغییر سبک زندگی، پذیرش یک نوآوری پرریسک، تغییر رفتار سازمانی، کنش سیاسی، اصلاح عادت ها یا پیوستن به یک جنبش اجتماعی که با یک پیام در شبکه های اجتماعی اتفاق نمی افتد بلکه فرد باید از چند جهت تأیید، اعتماد و نمونه عملی آن را ببیند. بنابراین تغییرات اساسی در جوامع به وسیله اینفلوئنسرها اتفاق نمی افتد بلکه مردم برای تغییرات عمیق تر از خود می پرسند:

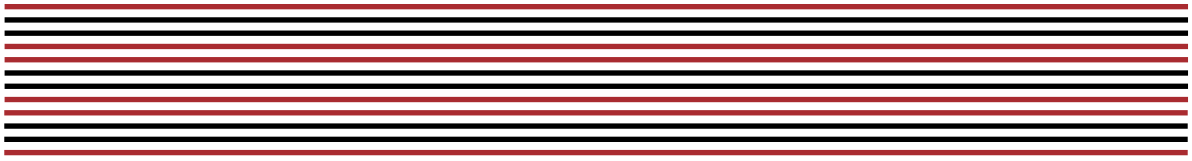
آیا افراد شبیه من هم این کار را می کنند؟

آیا این رفتار از نظر گروه من پذیرفتنی است؟

اگر وارد این تغییر شوم تنها نمی مانم؟

آیا چند نفر از اطرافیانم هم این مسیر را تأیید می کنند؟

کتاب نشان می دهد که محتوای پیام به تنهایی برای تغییر کافی نیست. این که پیام در چه شبکه ای از طرف چه کسی و با چه میزان اعتماد و چند بار تکرار شود، تعیین کننده است. در بخشی از کتاب نویسنده به تجزیه و تحلیل بهار عربی می پردازد. او از زکری استاینرت-ترلکلد، استاد علوم سیاسی کالیفرنیا و تحقیقات او یاد می کند. او می گوید بیش از ۱۳ میلیون توئیت را در بین سه کشور مصر، لیبی و مراکش و تمام کشورهای دیگری که در آن ها انقلاب رخ داده بود، وجه مشابهی می یابد. در همه این کشورها یک الگوی مشترک وجود داشت؛ هر جا که فعالیت کاربران رسانه های اجتماعی به



فقط پیام نسازید، شبکه بسازید.

فقط رهبر پیدا نکنید، خوشه های اعتماد بسازید.

فقط آگاهی ندهید، رفتار را در گروه های کوچک عادی کنید.

فقط انتشار وسیع نخواهید، انتشار عمیق و تکرار شونده طراحی نمایید.

تغییر را از روابط نزدیک و گروه های قابل اعتماد شروع کنید.

اگر بخواهیم کتاب را در یک جمله خلاصه کنیم می توانیم به این نکته توجه کنیم. تغییر بزرگ زمانی رخ می دهد که یک رفتار تازه در شبکه های اعتماد از حالت استثنا به حالت هنجار تبدیل شود.



دیمون سنتولا نویسنده کتاب تغییر

کنشگری اجتماعی واقعی یعنی تظاهرات مردم در خیابان ها تبدیل شده بود، بخش عمده پیام ها را ستاره های اجتماعی مخابره نکرده بودند بلکه فعالیت آنلاین هماهنگ در بخش های حاشیه ای شبکه مهمترین عامل مؤثر در کنشگری بود. داده هایی که از پژوهش درباره بهار عربی به دست آمد نشان دهنده تکرار همان الگوی تاریخی بود که در جنبش حقوق مدنی آمریکا و اعتراضات آلمان شرقی نیز به چشم می خورد ولی با وضوح و قطعیتی به مراتب بیشتر. بنابراین تغییراتی در این سطح از گروه های کوچک، حاشیه ای و متراکم شروع می شود. جاهایی که افراد به هم نزدیک هستند، همدیگر را می شناسند و می توانند رفتار تازه را برای هم عادی کنند. کتاب در این باره بحث می کند که تغییرات گاهی کند و نامرئی است اما پس از رسیدن به یک آستانه ناگهان شدت می گیرد. این همان چیزی است که می توان آن را نقطه عطف یا آستانه فراگیری نامید. اما سنتولا هشدار می دهد که این نقطه عطف، خودبخود ایجاد نمی شود بلکه باید شبکه اجتماعی به گونه ای شکل بگیرد که افراد احساس کنند رفتار تازه فقط یک استثنا نیست بلکه در حال پدیدار شدن یک هنجار جدید است. مطالعه کتاب تغییر می تواند برای پژوهشگران و دانشجویان حوزه های علوم اجتماعی، کنشگران فعال عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مدیران پژوهش های توسعه، طراحان، کمپین های اجتماعی، مدیران سازمانی و منابع انسانی و مردم علاقمند به فهم موضوعات اجتماعی مفید و خواندنی باشد. کتاب به افرادی که می خواهند پروژه های توسعه را در یک کشور مدیریت نمایند رهنمودهایی به شرح زیر می دهد:

بخش دوم

کارآفرینی در ایران



در زمانه آشوب، بزرگ‌ترین خطر، انکار واقعیت است.

پیتر دراگر
مشاور مدیریتی

منبع تصویر:

Portrait photograph of Peter Drucker by Schenck & Schenck Photography
www.calisphere.org



منبع تصویر: استارت‌آپ ویکند اینترنت اشیاء در دانشگاه ایلام برگزار گردید www.iam.ac.ir

جوانان، که معمولاً موتور اصلی نوآوری، کارآفرینی و تحول اجتماعی در هر کشوری هستند، بیش از دیگر گروه‌های اجتماعی به افق پیش‌رو چشم می‌دوزند. هنگامی که این افق مبهم می‌شود، تصمیم‌های آنان نیز تغییر می‌کند. افزایش تمایل به مهاجرت، تعویق ازدواج، کاهش تمایل به فرزندآوری، احتیاط در سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و گسترش احساس نااطمینانی نسبت به آینده، همگی نشانه‌هایی هستند که حکایت از کاهش امید در بخشی از این نسل دارند. این تحولات را نباید صرفاً انتخاب‌های فردی دانست؛ بلکه آن‌ها بازتاب ارزیابی بخشی از جامعه از فرصت‌ها، ثبات و قابلیت پیش‌بینی آینده‌اند.

برشی از نوشتار امید در ایران



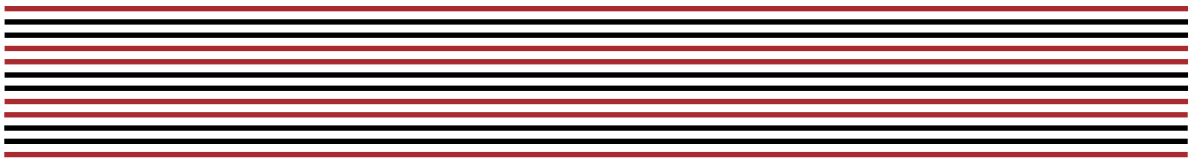
امید در ایران وقتی آینده از دسترس دور می‌شود

نویسنده: عباد تیموری

پژوهشگر حوزه توسعه و مدرس دانشگاه

مقدمه

امید، یکی از بنیادی‌ترین سرمایه‌های هر جامعه است؛ سرمایه‌ای که نه در بانک‌ها نگهداری می‌شود و نه در آمارهای اقتصادی به سادگی قابل اندازه‌گیری است، اما نبود آن می‌تواند بنیان توسعه را از درون فرسوده کند. جامعه‌ای که امید دارد، سختی‌ها را تحمل می‌کند، سرمایه‌گذاری می‌کند، فرزندآوری را به تعویق نمی‌اندازد، مهاجرت را تنها راه نجات نمی‌بیند و برای ساختن آینده‌انگیزه دارد. در مقابل، جامعه‌ای که امید خود را از دست می‌دهد، حتی اگر منابع طبیعی فراوان یا ظرفیت‌های اقتصادی بزرگی داشته باشد، به تدریج دچار رکود، بی‌اعتمادی و انفعال می‌شود. در ادبیات توسعه، امید صرفاً یک احساس شخصی یا ویژگی روان‌شناختی نیست؛ بلکه بازتاب ارزیابی مردم از آینده است. انسان‌ها زمانی امیدوار می‌مانند که باور داشته باشند میان تلاش امروز و کیفیت زندگی فردا رابطه‌ای معنادار وجود دارد. اگر شهروندان احساس کنند که کار، تحصیل، سرمایه‌گذاری، نوآوری یا حتی قانون‌مداری، احتمال دستیابی به آینده‌ای بهتر را افزایش می‌دهد، امید تقویت می‌شود. اما هرگاه این پیوند تضعیف شود، ناامیدی به تدریج جای آن را می‌گیرد.



در سال های اخیر، بسیاری از ایرانیان با چنین تجربه ای روبه رو بوده اند. تورم مزمن، کاهش قدرت خرید، افت ارزش پول ملی، دشواری اشتغال، افزایش هزینه مسکن، ناترازی های ساختاری، تحریم های اقتصادی، درگیری های داخلی، تنش های سیاست خارجی، کاهش اعتماد عمومی و نگرانی نسبت به آینده، همگی تصویری از فردا ساخته اند که برای بخش قابل توجهی از جامعه، روشن نیست. در چنین شرایطی، ناامیدی دیگر صرفاً یک تجربه فردی نیست؛ بلکه به مسئله ای اجتماعی تبدیل می شود که بر رفتار اقتصادی، روابط اجتماعی، مشارکت مدنی و حتی تصمیم های خانوادگی اثر می گذارد. با این حال، ناامیدی سرنوشت محتوم هیچ کشوری نیست. تجربه بسیاری از کشورها نشان می دهد که حتی جوامعی که جنگ، بحران اقتصادی، فساد گسترده یا فروپاشی نهادها را تجربه کرده اند، توانسته اند با اصلاح مسیر حکمرانی، بازسازی اعتماد عمومی و ایجاد چشم اندازی قابل باور، امید اجتماعی را دوباره احیا کنند. بنابراین پرسش اصلی آن نیست که «آیا ایرانیان امیدوار هستند یا نه؟» بلکه این است که امید چگونه تضعیف شد، چه عواملی آن را فرسوده کرد و برای بازسازی آن چه باید کرد؟

چرا امید در ایران تضعیف شد؟

امید اجتماعی در هیچ کشوری یک شبه از میان نمی رود. همان گونه که اعتماد عمومی حاصل سال ها تجربه، کارآمدی و ثبات است، ناامیدی نیز محصول انباشت بحران ها، ناکامی ها و تجربه های تلخ یک جامعه است. اگر امروز از کاهش امید در ایران سخن می گوئیم، باید آن را نتیجه یک فرآیند تدریجی بدانیم؛ فرآیندی که در آن عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و

نهادی، یکدیگر را تقویت کرده اند. در پنج دهه گذشته، اقتصاد ایران با بحران های عظیم و مسائل فراوانی روبه رو بوده است که هر یک از آن ها به تنهایی می تواند بر امید مردم اثر بگذارد، اما آنچه امید را بیش از همه تضعیف می کند، تداوم این مشکلات و نامشخص بودن افق حل آن هاست. جامعه زمانی امیدوار می ماند که احساس کند مشکلات، هرچند دشوار، در مسیر حل شدن قرار دارند. اما هنگامی که بحران ها سال ها تکرار می شوند، آینده نیز مبهم تر به نظر می رسد.

در کنار این روند بلندمدت اقتصادی، تحولات اجتماعی و سیاسی نیز در دهه های اخیر بر کاهش امید اجتماعی تأثیر گذاشته اند. از سال ۱۳۸۸ به بعد، ایران شاهد چندین موج اعتراضی با مطالبات و زمینه های متفاوت بوده است. اگرچه هر یک از این اعتراضات ویژگی ها و محرک های خاص خود را داشته اند، اما در مجموع، تصویری از انباشت نارضایتی های اجتماعی را نشان می دهند. این رخدادها را نباید صرفاً واکنشی به رویدادهای مقطعی دانست؛ بلکه باید آن ها را بازتاب مشکلات عمیق تر در ساختارهای نهادی، اقتصادی و اجتماعی کشور تلقی کرد. هر موج اعتراضی، فارغ از منشأ و مطالباتش، این پیام را نیز در خود داشت که بخشی از جامعه نسبت به کارآمدی سازوکارهای موجود برای حل مسائل، دچار تردید شده است.^۱ یکی از مهم ترین پیامدهای این روند، تغییر نگرش نسل جوان نسبت به آینده بوده است. جوانان، که معمولاً موتور اصلی نوآوری، کارآفرینی و تحول اجتماعی در هر کشوری هستند، بیش از دیگر گروه های اجتماعی به افق پیش رو چشم می دوزند. هنگامی که

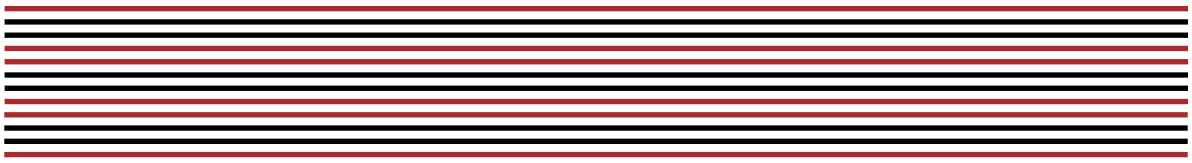
۱- برای آشنایی بیشتر با دلایل موج های اعتراضی در ایران از سال ۱۳۸۸ بنگرید به مقاله «تحلیل نهادی موج های اعتراضی در ایران؛ بازه ۱۳۸۸ تا دی ماه ۱۴۰۴» منتشر شده در روزنامه شرق در تاریخ ۹ اسفندماه ۱۴۰۴.



این افق مبهم می شود، تصمیم های آنان نیز تغییر می کند. افزایش تمایل به مهاجرت، تعویق ازدواج، کاهش تمایل به فرزندآوری، احتیاط در سرمایه گذاری های بلندمدت و گسترش احساس نااطمینانی نسبت به آینده، همگی نشانه هایی هستند که حکایت از کاهش امید در بخشی از این نسل دارند. این تحولات را نباید صرفاً انتخاب های فردی دانست؛ بلکه آن ها بازتاب ارزیابی بخشی از جامعه از فرصت ها، ثبات و قابلیت پیش بینی آینده اند. در چنین شرایطی، مهم ترین سرمایه روانی و اجتماعی هر جامعه، یعنی باور به امکان اصلاح، نیز به تدریج تضعیف می شود. مردم زمانی امیدوار می مانند که احساس کنند از طریق کار، مشارکت، گفت و گو، قانون و نهادهای رسمی می توانند بر کیفیت زندگی خود اثر بگذارند. هرگاه این باور تضعیف شود، امید نیز آسیب می بیند. به همین دلیل، تکرار موج های اعتراضی را می توان نه علت اصلی ناامیدی، بلکه یکی از نشانه های فرسایش تدریجی امید اجتماعی دانست.

از سوی دیگر، کاهش اعتماد عمومی نیز این روند را تشدید کرده است. اعتماد، حلقه اتصال مردم با نهادهای حکمرانی، بازار و حتی یکدیگر است. بدون اعتماد، وعده های اقتصادی، برنامه های اصلاحی و حتی دستاوردهای مقطعی نیز نمی توانند امیدی پایدار ایجاد کنند. امید و اعتماد رابطه ای دوسویه دارند؛ اعتماد، امید را می آفریند و امید، مشارکت و همکاری اجتماعی را تقویت می کند.^۲ هم زمان، گسترش نابرابری، دشوارتر شدن دسترسی به مسکن، کاهش قدرت خرید طبقه متوسط، افزایش مهاجرت نخبگان و نااطمینانی نسبت به آینده، این احساس را در بخشی از جامعه ایجاد کرده است که مسیر پیشرفت، دشوارتر از گذشته شده است. هنگامی که شهروندان احساس کنند تلاش بیشتر الزاماً به زندگی بهتر منجر نمی شود، یکی از بنیادی ترین پایه های امید تضعیف می شود. البته این تصویر به معنای آن نیست که جامعه ایران، جامعه ای فاقد امید

۲- پیش تر در مقاله «اعتماد عمومی و امید اجتماعی؛ چرا بازسازی بدون اعتماد پایدار نمی ماند؟» منتشر شده در روزنامه شرق در تاریخ ۶ مرداد ۱۴۰۵، در این باره بیشتر توضیح داده ام.



است. ایران همچنان از سرمایه های انسانی، ظرفیت های اقتصادی، منابع طبیعی، جامعه ای جوان و تجربه های ارزشمند تاریخی برخوردار است. اما واقعیت آن است که امید اجتماعی، همانند هر سرمایه دیگری، در صورت بی توجهی فرسوده می شود. امید با روند بهبود مستمر در زندگی مردم بازسازی می شود.

امید چگونه ساخته می شود؟

اگر امید صرفاً یک احساس یا ویژگی شخصیتی بود، تفاوت میان کشورها را تنها باید با تفاوت روحیات مردم توضیح می دادیم. اما تجربه جهان نشان می دهد که چنین نیست. امید، بیش از آنکه در ذهن افراد شکل بگیرد، در کیفیت نهادهای عملکرد حکومت، فرصت های اقتصادی و تجربه روزمره شهروندان ریشه دارد. به همین دلیل، توسعه یافتگی را می توان نه فقط در رشد تولید ناخالص داخلی، بلکه در میزان امید مردم به آینده نیز مشاهده کرد. آمارتیا سن، اقتصاددان برنده جایزه نوبل، توسعه را «گسترش آزادی ها و قابلیت های انسان» می داند. از نگاه او، توسعه زمانی رخ می دهد که افراد بتوانند درباره زندگی خود انتخاب کنند و برای رسیدن به آینده ای بهتر فرصت واقعی داشته باشند. در چنین چارچوبی، امید زمانی شکل می گیرد که شهروند احساس کند تحصیل، کار، خلاقیت، سرمایه گذاری و تلاش او می تواند سرنوشتش را تغییر دهد. اگر این قابلیت ها محدود شوند، امید نیز به تدریج فرسوده می شود.

از سوی دیگر، آلبرت هیرشمن در نظریه مشهور «خروج، اعتراض و وفاداری» توضیح می دهد که انسان ها در مواجهه با نارضایتی، معمولاً سه مسیر پیش رو دارند: تلاش برای اصلاح از طریق مشارکت و بیان مطالبات، خروج از سیستم یا کناره گیری و بی تفاوتی. در واقع، امید همان

نیرویی است که افراد را به انتخاب مسیر نخست ترغیب می کند. هرچه جامعه بیشتر باور داشته باشد که مشارکت و گفت و گو می تواند به اصلاح بینجامد، امید اجتماعی نیز تقویت می شود. اما اگر این باور تضعیف شود، میل به انزوا، مهاجرت یا بی تفاوتی افزایش می یابد. دارون عجم اوغلو و جیمز رابینسون نیز در آثار خود نشان می دهند که تفاوت اصلی میان کشورها، نه در منابع طبیعی یا موقعیت جغرافیایی، بلکه در کیفیت نهادهای آن هاست. نهادهای فراگیر، فرصت را برای همه شهروندان فراهم می کنند، حقوق مالکیت را تضمین می کنند، رقابت را گسترش می دهند و امکان مشارکت را افزایش می دهند. در مقابل، نهادهای ناکارآمد یا انحصاری، انگیزه سرمایه گذاری، نوآوری و مشارکت را کاهش می دهند. از این منظر، امید نتیجه اعتماد شهروندان به نهادهای قابل پیش بینی، پاسخ گو و عادلانه است. بر همین اساس، می توان گفت امید اجتماعی بر چهار ستون اصلی استوار است:

نخست، ثبات اقتصادی؛ زیرا هیچ خانواده ای در شرایط تورم مزمن و نااطمینانی دائمی، نمی تواند آینده خود را با اطمینان برنامه ریزی کند. دوم، اعتماد عمومی؛ اعتماد به این معنا که قانون برای همه یکسان اجرا می شود، نهادهای پاسخ گو هستند و تصمیم های عمومی در جهت منافع ملی اتخاذ می شوند.

سوم، احساس عدالت و فرصت برابر؛ مردم باید باور داشته باشند که موفقیت بیش از آنکه به روابط و رانت وابسته باشد، حاصل شایستگی، تلاش و نوآوری است.

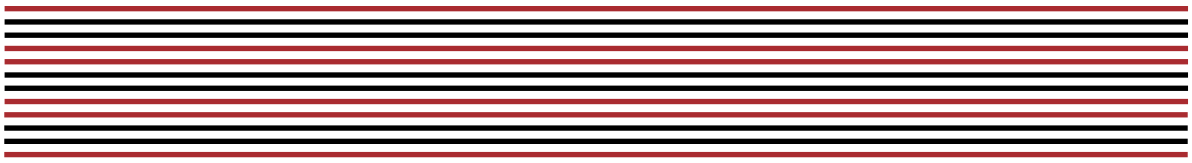
و چهارم، چشم انداز قابل باور از آینده؛ جامعه باید نشانه های واقعی از بهبود را مشاهده کند. امید با وعده های بزرگ ساخته نمی شود؛ با تغییرات کوچک اما مستمر و قابل لمس شکل می گیرد. این نکته، برای ایران امروز اهمیت ویژه ای

دارد. جامعه ایران با کمبود آرزو یا انگیزه روبه‌رو نیست؛ آنچه بیش از هر چیز به ترمیم نیاز دارد، اعتماد به این است که تلاش فردی و مشارکت اجتماعی می‌تواند آینده را تغییر دهد. هنگامی که این پیوند دوباره برقرار شود، امید نیز به تدریج باز خواهد گشت. به همین دلیل، بازسازی امید را نباید یک پروژه تبلیغاتی یا صرفاً فرهنگی دانست. هر سیاستی که این چهار پایه را تقویت کند، در عمل به بازسازی امید اجتماعی نیز کمک خواهد کرد.

کشورهایی که امید را بازسازی کردند

تاریخ توسعه نشان می‌دهد که هیچ کشوری محکوم به ناامیدی نیست. بسیاری از کشورهای که امروز در زمره اقتصادهای موفق یا جوامع باثبات قرار دارند، روزگاری با جنگ، فقر، بحران‌های سیاسی، فساد گسترده یا شکاف‌های عمیق اجتماعی دست و پنجه نرم کرده‌اند. آنچه مسیر آن‌ها را تغییر داد، نه یک تصمیم مقطعی یا یک برنامه کوتاه مدت، بلکه مجموعه‌ای از اصلاحات نهادی بود که به تدریج اعتماد عمومی را بازسازی و چشم‌اندازی باورپذیر از آینده ایجاد کرد. کره جنوبی یکی از روشن‌ترین نمونه‌هاست. این کشور در دهه ۱۹۵۰، پس از جنگ دو کره، از فقیرترین کشورهای جهان به شمار می‌رفت. زیرساخت‌های اقتصادی ویران شده بود، درآمد سرانه بسیار پایین بود و بسیاری از ناظران بین‌المللی آینده روشنی برای آن متصور نبودند اما دولت‌های بعدی با سرمایه‌گذاری گسترده در آموزش، توسعه صنعتی، تقویت صادرات، اصلاح ساختارهای اداری و ایجاد ثبات در سیاست‌های اقتصادی، به تدریج زمینه رشد را فراهم کردند. مهم‌تر از رشد اقتصادی، شکل‌گیری این باور در جامعه

بود که تلاش، مهارت و کارآفرینی می‌تواند به پیشرفت فردی و ملی منجر شود. این همان نقطه‌ای است که امید اجتماعی دوباره متولد شد. ویتنام نیز تجربه‌ای مشابه اما با مسیری متفاوت دارد. این کشور پس از دهه‌ها جنگ، با اقتصادی آسیب‌دیده و نرخ بالای فقر رو به رو بود. اصلاحات اقتصادی موسوم به «دوی موی» از اواخر دهه ۱۹۸۰، اقتصاد را به سمت تولید، تجارت و جذب سرمایه‌گذاری سوق داد. کاهش فقر، افزایش اشتغال و بهبود مستمر کیفیت زندگی، به مردم نشان داد که آینده می‌تواند بهتر از گذشته باشد. امید در ویتنام با مشاهده نتایج ملموس اصلاحات تقویت شد. نمونه دیگر، رواندا است؛ کشوری که پس از نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ با یکی از عمیق‌ترین بحران‌های انسانی و اجتماعی جهان مواجه بود. دولت این کشور علاوه بر بازسازی زیرساخت‌ها، تلاش کرد نهادهای عمومی را تقویت کند، فساد را کاهش دهد و خدمات عمومی را گسترش دهد. هرچند تجربه رواندا همچنان محل بحث و نقد پژوهشگران است، اما در یک نکته تردیدی وجود ندارد: بدون بازسازی اعتماد و ایجاد احساس امنیت، امکان بازگشت امید نیز وجود نداشت. این تجربه‌ها، با وجود تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی، یک پیام مشترک دارند: امید، پیامد مستقیم رشد اقتصادی به تنهایی نیست. کشورها زمانی توانستند امید را احیا کنند که میان مردم و نهادهای عمومی رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد، پیش‌بینی‌پذیری و پاسخ‌گویی ایجاد شد. رشد اقتصادی، مبارزه با فساد، ثبات در سیاست‌گذاری، سرمایه‌گذاری در آموزش و فراهم کردن فرصت‌های برابر، در کنار یکدیگر توانستند این باور را در جامعه ایجاد کنند که آینده قابل ساختن است.



می گیرد که مردم در زندگی روزمره خود، تغییر را ببینند؛ زمانی که بتوانند برای آینده برنامه ریزی کنند، به ثمره تلاش خود اطمینان داشته باشند و باور کنند که فردا، اندکی بهتر از امروز خواهد بود.

نقشه راه بازسازی امید در ایران

اگر امید، محصول کیفیت حکمرانی و تجربه مردم از آینده باشد، بازسازی آن نیز تنها با تغییر در همین عرصه ها امکان پذیر است. مردم زمانی امیدوار می شوند که نشانه های واقعی تغییر را در زندگی خود ببینند. نخستین گام در این مسیر، بازسازی اعتماد عمومی است. بدون اعتماد، حتی بهترین سیاست ها نیز با تردید و بی اعتنایی مواجه می شوند. شفافیت در تصمیم گیری، پاسخ گویی نهادهای عمومی، پایبندی به قانون و گفت و گوی مستمر با جامعه، از مهم ترین ابزارهای احیای این سرمایه هستند. دومین گام،

برای ایران نیز مهم ترین درس همین است. هیچ یک از مشکلات امروز کشور، در تاریخ جهان بی سابقه نیست. کشورهایی با بحران های عمیق تر نیز توانسته اند مسیر خود را تغییر دهند. تفاوت در این نیست که چه کسی با بحران روبه رو شده است؛ تفاوت در آن است که آیا اراده، برنامه و ظرفیت نهادی برای اصلاح وجود دارد یا نه. ایران از نظر منابع انسانی، موقعیت جغرافیایی، ظرفیت های صنعتی، سرمایه فرهنگی و ذخایر طبیعی، از بسیاری از این کشورها برخوردارتر است. بنابراین مسئله اصلی، کمبود ظرفیت نیست؛ بلکه تبدیل این ظرفیت ها به فرصت های واقعی برای شهروندان است. هرگاه مردم نشانه های پایدار از اصلاح، شفافیت، ثبات اقتصادی، بهبود کیفیت حکمرانی و گسترش فرصت های برابر را مشاهده کنند، امید نیز به تدریج بازخواهد گشت. درس بزرگ تجربه جهانی آن است که امید را نمی توان با تبلیغات یا وعده های بزرگ ایجاد کرد. امید زمانی شکل



است. در جهان امروز، رشد اقتصادی، انتقال فناوری، جذب سرمایه و حضور مؤثر در زنجیره های ارزش جهانی، بدون تعامل سازنده با اقتصاد بین الملل دشوار است. هدف از چنین رویکردی، نه صرفاً بهبود روابط خارجی، بلکه گشودن افق های تازه برای اشتغال، سرمایه گذاری، تولید و افزایش رفاه شهروندان است؛ افق هایی که مستقیماً بر امید اجتماعی اثر می گذارند.

سخن پایانی

ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به یک چشم انداز ملی قابل باور نیاز دارد؛ چشم اندازی که فراتر از دولت ها و دوره های سیاسی، بر توسعه پایدار، عدالت، کارآمدی و منافع ملی استوار باشد. هیچ جامعه ای با ناامیدی توسعه نیافته است. توسعه، پیش از آنکه در کارخانه ها، جاده ها یا شاخص های اقتصادی آغاز شود، در ذهن مردمی شکل می گیرد که باور دارند آینده می تواند بهتر از امروز باشد. اگر این باور دوباره در جامعه ایران احیا شود، امید نه نتیجه توسعه، بلکه نقطه آغاز هر توسعه پایدار خواهد بود.

جامعه ای که شهروندانش احساس کنند صدایشان شنیده می شود و می توانند در تصمیم های عمومی نقش داشته باشند، حتی در شرایط دشوار نیز سرمایه امید خود را حفظ می کند. مشارکت، تنها یک حق سیاسی نیست؛ بلکه یکی از مهم ترین منابع تولید اعتماد و مسئولیت پذیری جمعی است.

شرایط اقتصادی پایدار است. مهار تورم، اصلاح ناترازی های بودجه، نظام بانکی و انرژی، تقویت ارزش پول ملی، حمایت از سرمایه گذاری و ایجاد محیطی قابل پیش بینی برای فعالیت های اقتصادی، تنها شاخص هایی اقتصادی نیستند؛ بلکه پایه های امید اجتماعی نیز به شمار می روند. خانواده ای که بتواند برای آینده مالی خود برنامه ریزی کند، بیش از هر چیز به آینده امیدوار خواهد بود. سوم، مبارزه ساختاری با فساد و رانت است. تجربه جهانی نشان می دهد که مردم بیش از خود دشواری ها، نسبت به احساس بی عدالتی واکنش نشان می دهند. جامعه زمانی امید خود را حفظ می کند که باور داشته باشد فرصت ها بر پایه شایستگی توزیع می شوند، نه بر اساس روابط و امتیازات خاص. مبارزه با فساد زمانی اثرگذار خواهد بود که بر اصلاح قواعد، افزایش شفافیت و تقویت نهادهای نظارتی استوار باشد، نه صرفاً بر برخوردهای مقطعی. چهارم، کاهش نابرابری و گسترش فرصت های برابر است. امید در جامعه ای پایدار می ماند که کودکی در یک روستای دورافتاده، جوانی در یک شهر کوچک و فارغ التحصیلی در یک کلان شهر، همگی احساس کنند با تلاش، مهارت و پشتکار می توانند آینده خود را بسازند. دسترسی عادلانه به آموزش، اشتغال، سلامت، مسکن و خدمات عمومی، سرمایه گذاری بر امید نسل های آینده است. پنجم، تقویت مشارکت اجتماعی و ظرفیت نهادهای میانجی است. جامعه ای که شهروندانش احساس کنند صدایشان شنیده می شود و می توانند در تصمیم های عمومی نقش داشته باشند، حتی در شرایط دشوار نیز سرمایه امید خود را حفظ می کند. مشارکت، تنها یک حق سیاسی نیست؛ بلکه یکی از مهم ترین منابع تولید اعتماد و مسئولیت پذیری جمعی است. ششم، سیاست خارجی توسعه گرا و کاهش تنش های پرهزینه



● منبع تصویر: حامد بیدی موسس و مدیرعامل پلتفرم کارزار www.hamed-bd.com

قطع اینترنت شاید به صورت موقت بروز کنش های اجتماعی و سیاسی را پنهان کند، اما در نهایت باعث شدت و گستردگی بیشتر خشم و نارضایتی در جامعه می شود. انباشت این خشم گسترده در نهایت منجر به یک ائتلاف فراگیر در جامعه می شود که در فرصت های مختلف تاریخی ممکن است در قالب های سلبی نظیر اعتراضات سراسری یا به شکل ایجابی تبدیل به اهرم فشار برای گرفتن امتیاز از حکمرانان شود. به نظر می رسد امروز در دوره ای از تاریخ کشورمان هستیم که سرعت تغییر و تحولات فرصت های متنوعی را ایجاد می کند که ممکن است در یکی از آن ها قدرت جامعه بتواند توازن مورد نظر را نسبت به قدرت حکمرانان به دست بیاورد. هر چند طبعاً احتمال آنکه این تغییر و تحولات به زیان جامعه تمام شود نیز وجود دارد.

برشی از گفتگو با حامد بیدی موسس و مدیرعامل پلتفرم کارزار



هنوز هم می شود کاری کرد؟

درباره امکان فعالیت اجتماعی در ایران

در گفتگو با حامد بیدی موسس و مدیرعامل پلتفرم کارزار

گفتگو: سپهر ساغری

پژوهشگر

شاید آن قدر که از ساختن گفته ایم و بعد شکست خورده ایم که صحبت کردن از امید به آینده نه فقط دشوار که شعار زده به نظر برسد. مگر می شود این همه تلاش کرد، سمنی، کسب و کاری و ... راه اندازی کرد و بعد یک باره اینترنت قطع شود؟ مگر می شود همه آنچه ساختیم یک شبه دود شود؟ آن هم در شرایطی که وضعیت ناپایدار اینترنت تنها مشکلمان نیست. خروج نیروهای متخصص، سقوط ارزش پول ملی، سیاست های دستوری و هزار و یک مانع ریز و درشت دیگر ورود به عرصه های اجتماعی، اقتصادی و ... را سخت و دشوار می گرداند. با این حال چه باید کرد؟ سکوت کنیم و به کنجی بخزیم یا دنبال راه های نرفته باشیم؟ اصلا می شود در این فضا کاری کرد؟ برای پاسخ به این دست پرسش ها پای گفتگو با حامد بیدی موسس و مدیرعامل پلتفرم کارزار نشستیم.

سال‌ها کنشگری در فضای ایران به ویژه در قالب پلتفرم کارزار شما را به چهره‌ای شناخته شده و البته مجرب تبدیل کرده است. با این توضیح بفرمایید به نظر شما امکان تغییر در ایران فراهم است؟

ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی به پارامترهای بسیار متنوع و پیچیده‌ای بستگی دارد که اغلب حتی شناسایی تمام آن‌ها ناممکن است چه رسد به اندازه‌گیری و پیش‌بینی پذیری آن‌ها اما اگر بخواهیم یک صورت بندی ساده سازی شده معطوف به تجربیات تاریخی داشته باشیم، احتمالاً ایده مطرح شده به وسیله رابینسون و عجم اوغلو در کتاب «راه باریک آزادی» بتواند کمک زیادی به ما بکند. در این چهارچوب نظری، پاسخ به پرسش شما در نسبت «قدرت جامعه» با «قدرت حکمرانان» آشکار می‌شود. اگر قدرت جامعه بیشتر از حکمرانان باشد، اساساً حکمرانی شکل نمی‌گیرد و نتیجه هرج و مرج و آشوب است. اگر قدرت حکمرانان بیشتر از جامعه باشد نتیجه میل به تمامیت خواهی و نقض روزافزون حقوق مردم خواهد داشت. ایده محوری کتاب آنجا مطرح می‌شود که مسیر باریک و ناپایدار به سوی آزادی را زمانی امکان پذیر می‌داند که توازی پویا و هم افزا بین قدرت جامعه و قدرت حکمرانان برقرار باشد تا در نهایت قدرت حکمرانان به مثابه «لویاتان مقید» در قید قدرت جامعه قرار گیرد. اگر وضعیت ایران امروز را روی این چهارچوب نظری تحلیل کنیم، می‌توانیم انباشت قدرت حکمران و ضعف جامعه در مقید کردن آن را در عرصه‌های مختلف ببینیم. همین موضوع باعث شده بسیاری از مردم احساس کنند حکمران ما طی دهه‌های گذشته نسبت به خواست‌های آن‌ها بی‌اعتنا تر شده، حقوق بیشتری را از آن‌ها نقض کرده و از انتخابات تا اینترنت تمام

مسیرهای اثرگذاری قدرت اجتماعی را محدودتر ساخته است. در چنین صورت بندی، مطالبه ایجاد تغییر راهکاری جز تلاش برای زورمندتر کردن جامعه ندارد. بنابراین هر تلاشی برای تولید قدرت اجتماعی و مدنی به هر شکلی، می‌تواند به ما کمک کند تا به آن مسیر باریک نزدیک تر شویم و در نهایت حکمران را ناچار به پذیرش آراء و نظرات اکثریت جامعه کنیم. با این نگاه، پرسش شما را می‌توان اینگونه مطرح کرد که آیا هنوز ابزارها و روش‌هایی برای تولید قدرت اجتماعی و افزایش زورمندی جامعه برای ما باقی مانده است؟ به هر اندازه که چنین ابزارها و روش‌هایی داشته باشیم، فارغ از مصادیق سیاسی یا نوع نظام حکمرانی، می‌توانیم امکان پذیری اثرگذاری و تغییر را در ایران امروز ارزیابی کنیم. من تصور می‌کنم امروز اتفاقاً بیش از هر زمانی در دهه‌های گذشته جامعه ما به چنین امکاناتی مجهز است و در صورت هم افزا کردن نیروهای متکثرش، تغییر در هر سطحی امکان پذیر است.

مطالبه ایجاد تغییر راهکاری جز تلاش برای زورمندتر کردن جامعه ندارد. بنابراین هر تلاشی برای تولید قدرت اجتماعی و مدنی به هر شکلی، می‌تواند به ما کمک کند تا به آن مسیر باریک نزدیک تر شویم و در نهایت حکمران را ناچار به پذیرش آراء و نظرات اکثریت جامعه کنیم. با این نگاه، پرسش شما را می‌توان اینگونه بازنویسی که آیا هنوز ابزارها و روش‌هایی برای تولید قدرت اجتماعی و افزایش زورمندی جامعه برای ما باقی مانده است؟



● منبع تصویر: درک حاکمیت از اینترنت یک فهم امنیتی است www.karzar.net

شاید بهتر باشد سوال اول را کمی جزئی تر مطرح کنم. می‌توانیم به ایجاد تغییرات مثبت و پایدار امیدوارم باشیم آن هم در شرایط ناپایداری که مثلاً به هر دلیل و بهانه ای اینترنت کشور قطع می‌شود؟

ناپایداری وضعیت امروز ایران از قطعی اینترنت گرفته تا وقوع جنگ، چالش‌ها و پیچیدگی‌های زیادی را برای جامعه و حکمرانان ایجاد کرده است اما اگر سعی کنیم دلیل قطع اینترنت را در همان چهارچوب نظری مورد اشاره تحلیل کنیم، می‌توان گفت قطع اینترنت خود اذعان و اقراری است به قدرت جامعه ای که نظام حکمرانی را در مسائل مختلف به چالش کشیده است. اینترنت قطع می‌شود چون حکمرانان تاب و توان تحمل نیروی مداخله‌کننده جامعه را ندارند و راهکار ساده اما موقت را با قطع اینترنت انتخاب می‌کند. بنابراین هر چند اینترنت قطع می‌شود تا قدرت جامعه کنترل شود، اما در وضعیت امروز

کشور احتمالاً به شکل معکوس عمل کند. قطع اینترنت شاید به صورت موقت بروز کنش‌های اجتماعی و سیاسی را پنهان کند، اما در نهایت باعث شدت و گستردگی بیشتر خشم و نارضایتی در جامعه می‌شود. انباشت این خشم گسترده در نهایت منجر به یک ائتلاف فراگیر در جامعه می‌شود که در فرصت‌های مختلف تاریخی ممکن است در قالب‌های سلبی نظیر اعتراضات سراسری یا به شکل ایجابی تبدیل به اهرم فشار برای گرفتن امتیاز از حکمرانان شود. به نظر می‌رسد امروز در دوره ای از تاریخ کشورمان هستیم که سرعت تغییر و تحولات فرصت‌های متنوعی را ایجاد می‌کند که ممکن است در یکی از آن‌ها قدرت جامعه بتواند توازن مورد نظر را نسبت به قدرت حکمرانان به دست بیاورد. هر چند طبعاً احتمال آنکه این تغییر و تحولات به زیان جامعه تمام شود نیز وجود دارد.

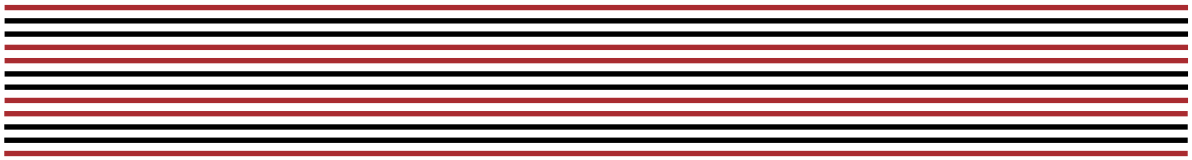
در مورد امیدواری و ناامیدی بسیار گفته و شنیده ایم می خواهیم از شما پرسیم برای امیدوار ماندن از یک طرف و غلبه بر ناامیدی از طرف دیگر چه باید کرد؟

باید دید درباره امیدواری و ناامیدی از چه چیزی حرف می زنیم. از قضا ما باید گاهی نسبت به برخی روش های ناکارآمد یا بی فایده ناامید شویم و آن را رها کنیم تا بتوانیم به دنبال ابتکار عمل های جدیدی باشیم. بنابراین ناامیدی در سطح تاکتیکی ممکنه است گاهی مفید هم باشد. اما در کلان مسأله ایران و تغییر برای بهبود جامعه، ناامیدی جامعه به نابودی منجر می شود. نتیجه این فکر که هیچ کاری قطعا هیچ نتیجه و فایده ای حتی در درازمدت نخواهد داشت، چیزی جز بی عملی و انفعال و تلاش برای پاک کردن صورت مسأله نخواهد داشت. مسأله ایران هر چقدر سخت و هر قدر زمان بر، در نهایت حتما و قطعا به وسیله جامعه قابل حل خواهد بود. ما تصویری نداریم کی به بهروزی می رسیم، اما فرض کنیم چند ماه، چند سال، یا چند دهه دیگر جامعه ایران با معیارهای خودش به وضعیتی بسیار مطلوب رسیده باشد. در آن صورت با نگاهی به گذشته در خواهد یافت تک تک مراحل سختی که پشت سر گذاشته در رسیدن به آن وضعیت مطلوب بسیار موثر بوده اند و بدون طی کردن آن تجربه های سهمگین نمی شد تصور کرد به آنجا رسید. امروز هر کسی هر کاری برای آینده ایران انجام دهد، ممکن است به دومینویی کمک کرده باشد که ما را به بهروزی برساند و خود نداند. اهمیت این موضوع را وقتی متوجه می شویم که تاریخ سایر ملل را می خوانیم، خصوصا وقتی می بینیم دنیا روزهای سیاه تری از روزگار ما هم برای مردمانی داشته، اما انگار همه آن سیاه روزی ها ضرورتی تاریخی بوده برای رسیدن به روشنایی آینده.

شخصا کارزار را نمونه یک کنشگری مثبت و پایدار می بینم به جز مواردی که اینترنت قطع شده بود! از فشارهای مختلف بر شما چون احضار و موارد دیگر هم مطلعم اما با این وجود برنامه ای برای توسعه کارزار مثلا در قالب تاسیس شتاب دهنده کسب و کارهای اجتماعی و ... ندارید؟

نگاه من نسبت به کارزار، پلتفرمی است که بناسست به افزایش قدرت جامعه کمک کند. طبیعی است که در چنین مسیری نظام حکمرانی نگران آن باشد و به شکل های مختلفی تلاش کند آن را محدود و قابل کنترل تر کند اما تصور می کنم امروز نهاد مهم مدنی «کارزار راه انداختن» باشد نه وبسایت کارزار! با فرض آنکه جلوی فعالیت پلتفرم کارزار هم گرفته شود، امروز دیگر هر شهروندی از دورترین روستاها تا بزرگترین اصناف، خوب یاد گرفته اند کارزاری راه بیندازند که توجه مردم و رسانه ها را به خود جلب کند و حکمرانان را تحت فشار قرار دهد تا به خواسته هایشان تن بدهد. بنابراین هر چند وسوسه تأسیس نوعی شتابدهنده برای کسب و کارهای اجتماعی همیشه در ذهنمان بوده است، اما ترجیح می دهیم تلاش کنیم زیست بومی از کنشگری را حمایت و تقویت کنیم که به صورت نامتمرکز و ارگانیک حول کارزارهای مختلف شکل گرفته است. تصور می کنیم نامتمرکز بودن و بی طرف ماندن پلتفرم شانس بقای این نهاد اجتماعی را در زمانه رواج برخوردهای سلبی بیشتر کند. امروز اصلی ترین دغدغه ما حفظ این ابزار مدنی برای مردم است تا توسعه هایی که حساسیت ها را بیشتر کند.





در آخر اگر نکته ای یا حرفی دارید بفرمایید.

در پایان امیدوارم همانگونه که در پلتفرم کارزار شاهد هم افزایی مدنی نقش آفرینان مختلف با نظرات سیاسی متضاد حول محور یک مسأله اجتماعی یا صنفی بوده‌ایم، جامعه متکثر ما بتواند حول راهکارهای ایجابی برای ایجاد تغییر نیز همگرا شود و کمتر نیروهای خود را صرف نوع و شکل و شیوه‌های کنشگری کند. آنچه امروز مهم است نفس کنشگری برای بهروزی است، نه شکل آن. بی تعارف کارهای نکرده زیادی برای انجام دادن باقی مانده است!





● منبع تصویر: دکتر شادی جمیلی www.bonyadut.com

جوان برای ماندن و ساختن به چند چیز نیاز دارد: ثبات و پیش بینی پذیری، دسترسی به سرمایه، امکان ورود به بازار، حمایت از ایده و مالکیت فکری، ارتباط واقعی دانشگاه و صنعت، و مهم تر از همه احساس اینکه تلاش او می تواند به نتیجه برسد. ما در جشنواره تجربه کرده ایم که گاهی یک جوان بیش از آنکه به یک جایزه مالی بزرگ نیاز داشته باشد، به یک ارتباط درست، یک منتور، دسترسی به یک بازار، معرفی به یک سرمایه گذار یا حتی یک فرصت دیده شدن نیاز دارد. بنابراین اگر بتوانیم اکوسیستمی ایجاد کنیم که جوان از مرحله ایده تا تجاری سازی تنها نماند، می توانیم بخشی از این اعتماد را بازسازی کنیم.

برشی از گفتگو با دکتر شادی جمیلی



جوانان؛ ماندن و ساختن؟

درباره ناامیدی، اعتماد و امکان کار کردن در ایران

در گفتگو با دکتر شادی جمیلی، رئیس دبیرخانه دائمی جشنواره اندیشمندان و دانشمندان جوان

گفتگو: یلدا دنیایی مبرز

پژوهشگر

کارآفرینی پیش از آنکه به سرمایه، ایده یا حتی مهارت نیاز داشته باشد، به این باور نیاز دارد که تلاش کردن ارزش دارد. اینکه اگر کسی ایده ای را دنبال کند، برای ساختن یک کسب و کار سال ها وقت بگذارد و ریسک کند، امکان آن وجود دارد که نتیجه این تلاش به چیزی واقعی تبدیل شود. اما وقتی اعتماد به محیط پیرامون کاهش پیدا می کند، این باور نیز به تدریج فرسوده می شود. ناامیدی در چنین شرایطی فقط به معنای نداشتن انگیزه نیست؛ می تواند به این معنا باشد که فرد، دیگر آینده ای را که ارزش سرمایه گذاری کردن داشته باشد، در برابر خود نمی بیند. در ایران، این مسئله برای نسل جوانی که می خواهد ایده ای را به کسب و کار تبدیل کند، جدی تر است. بی ثباتی اقتصادی، تغییر قواعد، دشواری تأمین سرمایه و نگرانی درباره امنیت ایده و حاصل کار، تنها بخشی از موانعی هستند که می توانند اعتماد به امکان ساختن را کاهش دهند. در چنین شرایطی، پرسش فقط این نیست که «چرا جوانان امیدوار نیستند؟» پرسش مهم تر این است که آیا محیطی که در آن قرار است کارآفرین زندگی و کار کند، هنوز دلایل کافی برای امیدوار ماندن در اختیار او می گذارد؟ دکتر شادی جمیلی، رئیس دبیرخانه دائمی جشنواره اندیشمندان و دانشمندان جوان، سال هاست از نزدیک با ایده پردازان و کارآفرینان جوان در ارتباط است. از او درباره تجربه این نسل از کار کردن در ایران، میزان اعتماد آن ها به محیط پیرامون و اینکه ناامیدی چگونه می تواند امکان کار و ساختن آینده را تحت تأثیر قرار دهد، پرسیده ایم.

در تجربه شما، مهم ترین نشانه ناامیدی در میان کارآفرینان جوان ایرانی چیست؟

به نظرم مهم ترین نشانه ناامیدی، تغییر رفتار جوانان از «ساختن» به «جست و جوی مسیر خروج» است. در جشنواره ما جوانانی را می بینیم که ایده و توان علمی بسیار خوبی دارند، اما بخشی از آن ها پیش از آنکه شکست کسب و کار را تجربه کنند، از ابتدا نسبت به امکان موفقیت در ایران تردید دارند. این ناامیدی الزاما به معنای بی انگیزگی نیست. اتفاقا بسیاری از جوانان بسیار با انگیزه اند؛ مسئله این است که وقتی فاصله میان تلاش و نتیجه زیاد می شود، وقتی هزینه آزمون و خطا بالا می رود و وقتی فرد نمی تواند شرایط چند ماه یا یک سال آینده را پیش بینی کند، به تدریج از خود می پرسد: «آیا ارزش دارد این مسیر را در ایران ادامه بدهم؟ یکی دیگر از نشانه ها، کاهش تمایل به ریسک کردن است. جوانی که می توانست چند سال روی یک ایده سرمایه گذاری کند، ممکن است ترجیح دهد به دنبال یک شغل باثبات تر، مهاجرت یا فرصت های خارج از کشور برود.

جوانان ایرانی تا چه اندازه به امکان ساختن یک زندگی حرفه ای موفق در داخل کشور اعتماد دارند؟

به نظرم هنوز اعتماد کاملا از بین نرفته است؛ اتفاقا وجود جشنواره هایی مثل جشنواره اندیشمندان و دانشمندان جوان نشان می دهد که تعداد قابل توجهی از جوانان همچنان به ساختن در ایران باور دارند. ما هر سال با جوانانی مواجه هستیم که با وجود همه دشواری ها، ایده خود را دنبال کرده اند و می خواهند آن را به محصول، کسب و کار یا یک راه حل واقعی تبدیل کنند. بنابراین نباید تصویری ارائه کنیم

که نسل جوان ایران را کاملا ناامید نشان دهد. اما این اعتماد مشروط و شکننده شده است. جوان امروز فقط نمی پرسد «آیا ایده خوبی دارم؟» می پرسد «اگر این ایده را دنبال کنم، آیا محیط اقتصادی و کسب و کار اجازه می دهد چند سال بعد هم بتوانم ادامه بدهم؟ بنابراین باید به غیر از امیدی که به آن ها می دهیم مسیر و محیط کسب و کار را هم برای توسعه فعالیتشان فراهم کنیم. به نظرم سرمایه اصلی کشور همین جوانانی هستند که هنوز تصمیم گرفته اند بمانند و بسازند؛ وظیفه ما این است که این اعتماد را تقویت کنیم.

بی اعتمادی به محیط کسب و کار چه اثری بر تصمیم جوانان برای کارآفرینی می گذارد؟

کارآفرینی ذاتا با ریسک همراه است؛ بنابراین هیچ کارآفرینی انتظار محیط بدون ریسک ندارد. مشکل زمانی ایجاد می شود که ریسک های قابل مدیریت با ریسک های ناشی از محیط کسب و کار ترکیب شوند. یک جوان باید بتواند شکست بازار، اشتباه مدیریتی یا حتی شکست یک ایده را بپذیرد؛ اما اگر همزمان با تغییرات ناگهانی اقتصادی، مقرراتی، محدودیت های تأمین مالی، دشواری دسترسی به بازار و مشکلات مختلف مواجه باشد، دیگر نمی تواند تشخیص دهد که نتیجه تلاشش تا چه اندازه تحت تأثیر عملکرد خودش و تا چه اندازه تحت تأثیر محیط بوده است. این مسئله مستقیما روی تصمیم به کارآفرینی اثر می گذارد. وقتی هزینه شروع کردن بالا و امکان پیش بینی آینده پایین باشد، افراد منطقه ای تر به سمت کم ریسک ترین انتخاب ها حرکت می کنند.

امروز کار کردن و ساختن یک کسب و کار در ایران تا چه اندازه برای یک جوان قابل پیش بینی است؟

واقعیت این است که پیش بینی پذیری یکی از مهم ترین چالش های امروز محیط کسب و کار ایران است. کارآفرین می تواند بسیاری از ریسک های مربوط به محصول، بازار، تیم و حتی رقبا را مدیریت کند؛ اما نمی تواند به راحتی تغییرات ناگهانی در متغیرهای اقتصادی، مقررات، هزینه ها یا دسترسی به منابع را مدیریت کند. البته این به معنای غیرممکن بودن کارآفرینی در ایران نیست. اتفاقا بسیاری از کسب و کارهای موفق در همین شرایط شکل گرفته اند. اما باید توجه کنیم که هرچه محیط پیش بینی پذیرتر باشد، سرمایه انسانی و مالی بیشتری حاضر می شود وارد فعالیت های بلندمدت و مولد شود. به نظرم مسئله امروز ما صرفا «کمبود ایده» نیست؛ مسئله مهم تر این است که چگونه محیطی ایجاد کنیم که یک ایده پرداز بتواند برای پنج سال آینده برنامه ریزی کند، نه اینکه صرفا برای چند ماه آینده تصمیم بگیرد. کارآفرینان جوان در شرایط کنونی باید تاب آوری را آموزش ببینند تا بتوانند در شرایط سخت هم فعالیت خود را پیش ببرند و هم برنامه ریزی های مختلف برای زمان هایی که شرایط پایدار نیست هم داشته باشند.





ISCA NEWS

zahra pazoki

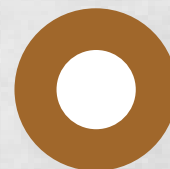
● اختتامیه هفتمین جشنواره اندیشمندان و دانشمندان جوان www.iscanews.ir

چه تغییری می تواند دوباره به جوانان دلیل کافی برای ماندن و ساختن در ایران بدهد؟

جوان برای ماندن و ساختن به چند چیز نیاز دارد: ثبات و پیش بینی پذیری، دسترسی به سرمایه، امکان ورود به بازار، حمایت از ایده و مالکیت فکری، ارتباط واقعی دانشگاه و صنعت، و مهم تر از همه احساس اینکه تلاش او می تواند به نتیجه برسد. ما در جشنواره تجربه کرده ایم که گاهی یک جوان بیش از آنکه به یک جایزه مالی بزرگ نیاز داشته باشد، به یک ارتباط درست، یک منتور، دسترسی به یک بازار، معرفی به یک سرمایه گذار یا حتی یک فرصت دیده شدن نیاز دارد. بنابراین اگر بتوانیم اکوسیستمی ایجاد کنیم که جوان از مرحله ایده تا تجاری سازی تنها نماند، می توانیم بخشی از این اعتماد را بازسازی کنیم. من معتقدم هنوز فرصت زیادی برای ساختن در ایران وجود دارد؛ اما برای استفاده از این فرصت، باید به جای اینکه فقط از جوانان بخواهیم «امیدوار باشند»، دلیل واقعی برای امیدوار بودن در اختیارشان قرار دهیم.

چه چیزی بیش از همه اعتماد جوانان به امکان ساختن آینده در ایران را تضعیف کرده است؟

اگر بخواهم یک عامل را انتخاب کنم، می گویم احساس بی ثباتی و ناتوانی در پیش بینی آینده جوان زمانی حاضر است سه، پنج یا حتی ده سال از زندگی خود را روی یک مسیر سرمایه گذاری کند که بتواند تصویری نسبی از آینده داشته باشد. البته مشکلات اقتصادی، تورم، دشواری تأمین سرمایه، محدودیت دسترسی به بازارهای بین المللی و مسائل مختلف محیط کسب و کار همگی مؤثرند؛ اما شاید اثر گذارتر از خود مشکلات، این احساس باشد که قواعد بازی ممکن است مرتب تغییر کند. از طرف دیگر، ما نباید مسئله را فقط اقتصادی ببینیم. اعتماد زمانی شکل می گیرد که جوان احساس کند ایده، تخصص و تلاش او دیده می شود و اگر مسیر درستی را انتخاب کند، امکان رشد دارد. در جشنواره تلاش ما دقیقا همین است: به جوان نشان دهیم که ایده او دیده می شود و برای تبدیل شدن آن ایده به یک مسیر واقعی، حامی و شبکه ای از افراد و سازمان ها در کنار او وجود دارد.



● باغ کتاب ملک



● ایران والنتیر

پیشگامی از هم پرسه

خانه پادکست فلسفه سلامت روان جامعه هنر و ادبیات فروشگاه

آموزش مجادله (بخش چهارم): سه قاعده برای مناظره

آموزش مجادله (بخش چهارم) - سه قاعده برای مناظره

آموزش مجادله: آیا می‌توانیم گفتگوهای بهتری برای محاربه و اختلاف نظر ایجاد کنیم تا به مناظره‌کنندگانی بهتری تبدیل شویم؟ به گفته‌ی منو، پاسخ مثبت است و این مسیر از چنگار تکلیف محاربه‌محلمان فر دنیای واقعی آغاز می‌شود.

۲۰ فروردین ۱۴۰۵ | مستندپوی، برنامه‌ریزی و تولید | بدون عطر

۱۸ دقیقه مطلب

● هم پرسه

دستان چیست؟

دستان یک اکوسیستم عملیاتی است؛ جایی که آدم‌ها، دارایی‌ها و شبکه‌ها به هم متصل می‌شوند تا از دل این اتصال، همکاری واقعی، پروژه، معامله و خلق ارزش اقتصادی شکل بگیرد.

نام دستان از کجا آمده؟

نام دستان با الهام از این شعر زیبای هوشنگ ابتهاج انتخاب شده است.

شاخه‌ها را از جدایی گر غم است	ریشه‌ها را دست در دست هم است
تو نه کمتر از درخت سر بر گز	پای از زندان خود بیرون گذار
دست تو یا دست من دستان شود	کار ما زین دست کارستان شود
ای برادر در تشبیب و در فراز	آدمی با آدمی دارد نیاز
گر تو چشم او شوی او گوش تو	پس پدید آید چه دریاهاى تو

● شبکه دستان

اگر امید قرار نیست فقط یک احساس باشد،
شکل واقعی آن در زندگی روزمره ما چگونه است؟



امید، همین جا شروع می شود

چهار روایت از ساختن در ایران؛ ایران والنتیر، داستان، باغ کتاب ملک و همپرسه

نویسنده: ماهرخ صادقی

پژوهشگر

امید همیشه از یک اتفاق بزرگ شروع نمی شود؛ گاهی از یک فکر ساده آغاز می شود: «می خواهم کاری انجام بدهم.» گاهی در پیدا کردن کسی است که بتواند مهارتی را با دیگری به اشتراک بگذارد، گاهی در بخشیدن کتابی که می تواند دوباره خوانده شود و گاهی در پرسشی که ما را وامی دارد کمی مکث کنیم و جور دیگری به جهان نگاه کنیم. ایران والنتیر تلاش کرده میان آدم هایی که می خواهند داوطلبانه کاری انجام دهند و مجموعه هایی که به کمک نیاز دارند، پلی بسازد؛ داستان مهارت، تجربه و ارتباط های پراکنده آدم ها را به شبکه ای برای شکل گیری همکاری های تازه تبدیل کرده است؛ باغ کتاب ملک با بخشیدن کتاب ها، چرخه ای از خواندن و انتقال دانش به راه انداخته؛ و همپرسه می کوشد با ترجمه و روایت اندیشه ها، فرصتی برای پرسیدن، مکث کردن و دوباره دیدن فراهم کند. چهار تجربه متفاوت، اما با یک نقطه مشترک: ساختن، حتی در مقیاس کوچک، هنوز ممکن است؛ و شاید امید واقعی دقیقاً از همین امکان های کوچک و ملموس آغاز شود.

ایران والنتیر؛ استارت آپی برای کارهای داوطلبانه

همه چیز از یک فکر ساده شروع شد. فکری که شاید برای خیلی ها آشنا باشد: «می‌خواهم کاری انجام بدهم؛ اما نمی‌دانم از کجا شروع کنم.» چند ساعت از هفته تان خالی است و دلتان می‌خواهد کاری با آن انجام دهید. شاید معلم باشید و بخواهید به چند کودک درس بدهید، شاید عکاسی بلد باشید یا کار با کامپیوتر را. شاید هم هیچ کدام این‌ها نباشد. فقط دلتان بخواهد یک روز، چند ساعت، کنار آدم‌های دیگر، کاری را پیش ببرید. وقت و اشتیاقش را دارید، فقط نمی‌دانید کجا باید دنبالش بگردید. آن طرف ماجرا هم کسانی هستند که منتظر یک نفر هستند. کسی که بتواند چند ساعت به بچه‌ها درس بدهد، در برگزاری یک رویداد کمک کند یا در یک کنش محیط‌زیستی کنارشان باشد. آدم‌هایی هستند که به چنین کمکی نیاز دارند؛ اما راهی برای پیدا کردن هم ندارند.^۱

۱- جهت کسب اطلاعات بیشتر:

www.iranvolunteer.com

ایران والنتیر؛ حلقه وصل

ایده ساده بود: اگر کسی دلش می‌خواهد داوطلبانه کاری انجام دهد، چطور می‌تواند آدم‌ها و جاهایی را پیدا کند که به کمک او نیاز دارند؟ ایران والنتیر از همین سؤال شروع شد. ایده آرام آرام شکل گرفت و راه خودش را پیدا کرد تا سرانجام وبگاه ایران والنتیر راه افتاد. حالا کسی که می‌خواست داوطلبانه کاری انجام دهد، می‌توانست فرصت‌های مختلف را ببیند و آنچه را با علاقه و توانش جور درمی‌آمد، انتخاب کند. گروه‌ها و مجموعه‌ها هم می‌توانستند کاری را که برای پیش بردنش به داوطلب نیاز داشتند، معرفی کنند. در حال حاضر ایران والنتیر بیش از هر چیز بر توسعه فنی پلتفرم متمرکز است تا در آینده بتواند فرصت‌های بیشتری را پوشش دهد

حرف‌هایی دور از ویتیرین

ایران والنتیر که راه افتاد، قصه‌های تازه یکی یکی به آن اضافه شدند. هرکسی چیزی با خودش می‌آورد؛ یک نیاز، یک ایده یا کاری که می‌خواست به نتیجه برساند. کم کم





با ثبت نام ساده، افراد را بر اساس مهارت ها و نیازهایشان به هم متصل می کند. در این شبکه هر کسی چیزی با خودش دارد و چیزی می خواهد. شاید یک نفر دنبال همکار باشد، دیگری دنبال تجربه یا ارتباطی تازه. وقتی این دو طرف به هم برسند، یک ارتباط تازه شکل می گیرد. مثلا کسی که سال ها در حوزه بازاریابی تجربه دارد، می تواند به استارتاپی که به مشاوره نیاز دارد متصل شود.

هم نشینی رودررو

دستان ارتباط ها را فقط به فضای مجازی محدود نکرده است. در این شبکه، آدم ها رو به رو می نشینند، حرف می زنند و تجربه هایشان را با هم در میان می گذارند. دستان با برگزاری رویدادهای حضوری، آدم هایی با حرفه ها، تجربه ها و دغدغه های مختلف را کنار هم می آورد. شاید از دل همین گفت و گوها، آشنایی تازه ای شکل بگیرد و همکاری های جدیدی آغاز شود.



ایران والتیر فقط به جذب داوطلب محدود نشد. دلایل و داستان هایی که پشت هر نیاز و هر کمک وجود داشت، باعث شد یک ایده جدید هم به جمع اضافه شود: «اتاق موکت»؛ پادکستی که در آن، صاحبان کسب و کار رو به روی هم می نشینند و از چیزهایی می گویند که معمولا پشت ویتترین یک کسب و کار دیده نمی شود. از روزهای شروع و تصمیم های سخت گرفته تا زمین خوردن، دوباره بلندشدن و راهی که در ادامه پیدا کرده اند.

دستان؛ گره هایی که با داشته ها باز می شوند

گاهی چیزی که برای ما کاملا معمولی است، برای دیگری می تواند گرهی را باز کند. مهارتی که سال هاست با آن کار می کنیم، تجربه ای که پشت سر گذاشته ایم یا دانشی که به مرور یاد گرفته ایم، همگی می توانند برای دیگری ارزش آفرین باشند. چیزهایی که شاید هر روز از کنارشان بگذریم و به ارزششان فکر نکنیم، حالا جایی دیگر کسانی به دنبال همین ها هستند. دنبال کسانی که در یک کار خاص تبحر دارند و تجربه اش را کسب کرده اند. آن ها شما را نمی شناسند و شما هم از نیازشان خبر ندارید.^۲

از دل یک معرفی ساده

دستان از همین نیاز شکل گرفت. خیلی از ارتباط ها از یک معرفی ساده شروع می شوند: «من فلانی را می شناسم»، «این کار را بلدم» یا «کسی را می شناسم که شاید بتواند کمک کند». دستان همین ارتباط های پراکنده را جدی تر گرفت و آن ها را در قالب یک شبکه کنار هم نشانده. این شبکه به عنوان یک پلتفرم،

۲- جهت کسب اطلاعات بیشتر: www.dastan.vip

می پرسد و نه از شما می خواهد چیزی به جا بگذارد. کتابی را که دوست داشته اید، برمی دارید و با خودتان می برید، همین!^۳

یک جهان نفس

برای محمدرحیم شربت ملکی، کتاب و یاد پدر و مادرش چنان درهم تنیده بود که نتوانست از کنارش بگذرد. او سال ها در دنیای کتاب زیسته بود؛ اما بعد از کوچ والدینش می خواست کتاب فروشی اش جور دیگری زنده بماند. می خواست کتاب ها راهشان را به خانه آدم ها باز کنند. باغ کتاب ملک با همین نیت شکل گرفت. از آن روز، قفسه ها دیگر فقط جای کتاب نبودند. هر کسی می توانست قدم بزند میانشان، کتابی را که به دلش نشست بردارد و برود، بدون اینکه عضو شود یا پولی کنار بگذارد. فقط به این خاطر که کسی دوست داشته کتابش به دست کسی که به آن نیاز دارد، برسد.

۳- جهت کسب اطلاعات بیشتر:

www.instagram.com/malek_book_garden/

دارایی هایی که دیده می شوند
دستان بر پایه نگاهی دارایی محور شکل گرفته است؛ نگاهی که مهارت، تجربه، دانش و ارتباط های آدم ها را هم دارایی می داند. وقتی این داشته ها در یک شبکه کنار هم قرار می گیرند، راه های تازه ای گشوده می شوند. یک تجربه به کار دیگری می آید و سرآغاز راهی نو می شود، یک ارتباط گرهی می گشاید و از دل این پیوندها، ارزش تازه ای شکل می گیرد. در دنیایی که هر کس به دنبال چیزی می گردد، شاید مهم ترین گام این باشد که بدانیم خودمان چه داریم و چگونه می توانیم آن را به اشتراک بگذاریم.

باغ کتاب ملک؛ باغی که کتاب هایش را می بخشد

دستان میان قفسه ها می گردد و روی جلدها مکث می کند. کتابی را برمی دارید، ورق می زنید، بوی کاغذ کهنه به مشامتان می رسد و بعد سراغ یکی دیگر می روید. چند کتاب انتخاب کرده اید و حالا لحظه رفتن است. اینجا اما خبری از صندوق نیست. نه کسی قیمت کتاب ها را

ثبت بلیط ورود

ورود

دستاورد

ردپای ارزش

دست به دست

رویدادها

عضویت

درباره دستان

خانه

شبکه دستان

د

شبکه دارایی محور - Network of Networks

شبکه دستان

همکاری اقتصادی

فعال سازی فرصت ها

اتصال دارایی ها

دستان جایی است که آدم های قابل اعتماد، دارایی های خود را با هم ترکیب می کنند تا از دل این اتصال، همکاری واقعی و ارزش اقتصادی خلق شود.

بیشتر بدانید

بلیط ورود خود را ثبت کنید

خونده می شود، فکری که منتقل می شود و امیدی که از یک نفر به دیگری می رسد.

همپرسه؛ توقفگاهی برای اندیشیدن

یک سؤال ممکن است گوشه ذهن آدم بماند و رهایش نکند. سؤالی درباره زندگی، آزادی، انتخاب، اخلاق یا اتفاقی که همین امروز دوروبرمان افتاده است. سراغ کتابی می رویم، پای حرف کسی می نشینیم و کم کم دنبال معنای چیزی می گردیم که تا دیروز ساده و روشن به نظر می رسید. بعد می بینیم هرچه بیشتر می خوانیم، سؤال های تازه تری سر برمی آورند. فلسفه شاید از همین جا آغاز شود؛ از لحظه ای که در برابر چیزی آشنا مکث می کنیم و از خودمان می پرسیم: «واقعاً همین است؟» گاهی همین مکث کوتاه کافی است تا خودمان و دنیای اطرافمان را جور دیگری ببینیم.^۴

وقتی فکر سفر می کند

هم پرسه قصه اش را با پرسیدن آغاز کرده است. بعضی اندیشه ها راه درازی را پیموده اند تا به ما برسند. در کتابی نوشته شده اند، در سخنرانی جان گرفته اند یا در گفت و گویی، آن سوی مرزها و به زبانی دیگر شکل گرفته اند. ترجمه راه این اندیشه ها را به ما نزدیک تر می کند. هم پرسه هم بخشی از کارش را به همین نزدیک کردن اختصاص داده است؛ گاهی با یک نوشته، گاهی با صدای یک گفت و گو و گاهی با ویدئویی که برای آماده شدنش ساعت ها وقت گذاشته شده است.

قفسه هایی که بزرگ تر می شوند

تنها صاحب باغ کتاب ملک نیست که کتاب ها را به این قصه آورده است. مردم هم سهمی در این قصه دارند. کتاب هایی که سال ها در گوشه خانه ها خاک می خوردند، حالا به قفسه های باغ کتاب رسیده اند تا خواننده تازه ای پیدا کنند. هر کتابی که به این مجموعه اضافه می شود، یعنی یک نفر دیگر هم می تواند آن را بخواند. امروز قفسه ها پر از کتاب هایی شده اند که هر کدام با خود داستانی دارند؛ یکی از خانه ای آمده، یکی از دفتری، یکی از دل یک کتاب فروشی قدیمی. گزارش ها از ۵۴ هزار عنوان کتاب می گویند؛ اما شاید تصویر واقعی تر را باید میان همان قفسه ها جست. کتابی که دیروز کنار پنجره خانه ای بوده، امروز روی قفسه باغ کتاب نشسته و فردا ممکن است در خانه دیگری ورق بخورد. اینجا کتاب ها جمع نمی شوند؛ دست به دست می شوند.

اینجا چراغی روشن است

هر کتابی که از قفسه های باغ کتاب ملک بیرون می رود، راهی است برای رسیدن یک فکر به ذهنی دیگر. آدم هایی که شاید هیچ وقت همدیگر را نبینند، از مسیر همین کتاب ها به هم وصل می شوند؛ یکی می بخشد، دیگری می خواند و دانشی که می توانست گوشه خانه ای بماند، دوباره به جریان می افتد. شاید اهمیت چنین جایی همین باشد. اینکه هنوز می شود چیزی را بی دریغ با دیگری قسمت کرد. کتاب، دانش و تجربه وقتی میان آدم ها می چرخند، فقط یک نفر را تغییر نمی دهند، کم کم فضای اطرافشان را هم روشن تر می کنند. فرهنگ با همین دست به دست شدن ها زنده می ماند. با کتابی که

۴- جهت کسب اطلاعات بیشتر: www.hamporseh.com

از تماشا تا تفکر

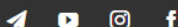
خیلی ها شاید آشنایی شان با همپرسه از یک ویدئو شروع شده باشد؛ کسی را می بینند که درباره موضوعی مهم حرف می زند و ترجمه، حرف هایش را به فارسی نزدیک می کند. اما ماجرا به همان چند دقیقه تماشا ختم نمی شود. هر ویدئو حاصل ساعت ها جست و جو، ترجمه و دقت است. ممکن است همان ویدئو آدم را به نوشته ای برساند و آن نوشته، سؤال تازه ای را در ذهنش بیدار کند. اینجاست که تماشا آرام آرام جای خودش را به فکر کردن می دهد.

پلی میان اندیشه و زندگی

فکر وقتی زنده می ماند که از کتاب بیرون بیاید و به زندگی برسد. پرسش درباره آزادی، اخلاق، سیاست یا روان آدمی، فقط موضوعی برای بحث در مدرسه و دانشگاه نیست. دیر یا زود پایش به زندگی شخصی هم باز می شود. همپرسه می خواهد میان آنچه می خوانیم و آنچه زندگی می کنیم، راهی برای گفت و گو باز کند. شاید ارزش آن در این باشد که آدم را چند لحظه از شتاب روزمره بیرون بکشد و جلوی یک سؤال بنشاند؛ سؤالی که ممکن است جوابش را همان جا پیدا نکند، اما دیگر به این آسانی رهايش نکند. در روزگاری که جواب ها با شتاب می رسند، هنوز به جایی برای مکث کردن، پرسیدن و جور دیگری دیدن نیاز داریم.



پشتیبانی از هم پرسه



جستجو...

فروشگاه

هنر و ادبیات

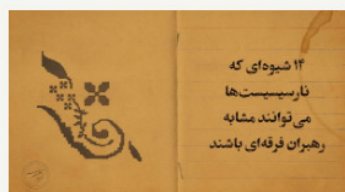
جامعه

سلامت روان

فلسفه

پادکست

خانه



آموزش مجادله (بخش چهارم) - سه قاعده برای مناظره

آموزش مجادله: آیا می توانیم الگوهای بهتری برای مجادله و اختلاف نظر ایجاد کنیم تا به مناظره کنندگان بهتری تبدیل شویم؟ به گفته ی سئو، پاسخ مثبت است و این مسیر از رهگذر تقویت مهارت هایمان در دنیای واقعی آغاز می شود.



● منبع تصویر: واتسلاو هاول www.a.wikipedia.org

امید خوش‌بینی نیست!

امید از منظر واتسلاو هاول نویسنده و سیاستمدار اهل چک
امید خوش‌بینی نیست؛ یقین به این نیست که چیزی خوب
پیش خواهد رفت، بلکه اطمینان به این است که کاری معنا
دارد، فارغ از اینکه سرانجامش چه خواهد شد.

واتسلاو هاول، آسودگی برهم‌زننده، ۱۹۹۰

Disturbing the Peace
www.havelcenter.org



جامعه لیبرال ها

LIBERALS COMMUNITY

آزادی • همکاری • آینده بهتر

«جامعه لیبرال ها» عنوان پروژه‌ای است که به ابتکار **دکتر فرزین رحیمی زنوز** برای آزمون و تمرین زیستن در جامعه‌ای آزاد و غیرمتمرکز طراحی شده است.

در جامعه لیبرال ها ارتباط بین باورمندان به لیبرالیسم ابعاد متنوع‌تری به خود گرفته و زمینه‌های همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای بین ایشان شکل خواهد گرفت.

چه چیزی در انتظار شماست؟



همکاری‌های
اجتماعی

شبکه‌ای از افراد هم‌فکر
برای ساختن جامعه‌ای آزادتر



همکاری‌های
اقتصادی

فرصت‌های جدید
برای رشد و کسب‌وکار



همکاری‌های
سیاسی

برای مشارکت مؤثر
و تغییرات پایدار



t.me/LiberalsCommunity



لیبرکویین

توکنی که توسط جامعه لیبرال‌ها معرفی شده و بر بستر بلاک‌چین TON، امکان مبادله بین اعضای جامعه را فراهم می‌کند.



TON

The Open Network

جهت ارتباط با فرزین رحیمی زنوز:



در اینستاگرام
[@farzinrahimizonouz](https://www.instagram.com/farzinrahimizonouz)



تلگرام
[@FarzinRahimiZonouz](https://t.me/FarzinRahimiZonouz)

با هم، برای جامعه‌ای آزادتر





هر عروسک، یک امید

پویش حمایت از زنان ماسوله

در این پویش عروسک‌های خریداری شده به مراکز حمایت از کودکان بی سرپرست یا بد سرپرست اهدا خواهد شد.

شماره کارت 6063731172704463 - مهدی طالع ماسوله

مدیریت مالی، کلید موفقیت کسب و کار شماست!

ارائه خدمات حسابداری و مالیاتی
به اشخاص حقیقی و حقوقی و صاحبان مشاغل

توسط مشاور رسمی و کارشناس رسمی مالیاتی

شرح خدمات :

- ارائه مشاوره مالی 
- ارائه مشاوره مالیاتی 
- ارائه خدمات مالی (حسابداری) 
- انجام تکالیف مالیاتی قانونی مودیان 
- استقرار نرم افزار مالی 
- اعزام حسابدار 
- حضور در هیئت های مالیاتی 
- حضور در هیئت های بیمه تامین اجتماعی 
- بررسی سیستم مالی و ایجاد کنترل داخلی 
- حسابرسی داخلی 
- آموزش کارکنان 
- سایر نیازهای کسب و کار و مجموعه شما 



شریک مطمئن شما
در مسیر رشد



جهت دریافت مشاوره، اطلاعات تکمیلی و شرایط
با شماره زیر در ارتباط باشید:

تماس : ۰۹۱۲۸۶۲۰۵۰۹

با مدیریت: مرتضی ذوالفقاری



www.aradmohaseb.com



به توسعه ایران می اندیشد

پیشرو از گفتگو با شهروندان دغدغه مند استقبال می کند. از این رو می توانید هرگونه سوال، ابهام، انتقاد یا پیشنهادی را از طرق زیر با ما در میان بگذارید.



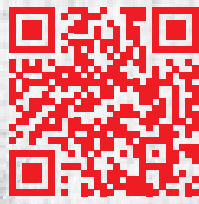
pishromagazine@gmail.com



۰۹۱۱۳۳۹۲۷۸۵



گیلان، رشت، گلسار، بلوار نماز، شهرک گل ها، بلوک ۳۸، واحد ۲



www.pishromagazine.com